

## فلسفه احکام در قرآن

بهرامی - ربّانی

در نگاه اهل دیانت و آنان که قرآن را وحی الهی می دانند، هر حکم و دستوری که در آن آمده، دارای ملاک، مصلحت و حکمتی ویژه است، زیرا در بینش خداپرستان، آفریدگار جهان، در نهایت علم و حکمت است و از هرگونه بیهودگی، سستی و پوچی در آفرینش یا در هدایت خلق و تشریح و تعیین احکام، مبرا است:

(وما خلقنا السّماء و الأرض و ما بینهما لاعبین) انبیاء/ ۱۶

(وما خلقنا السّماوات و الأرض و ما بینهما الاّ بالحقّ) حجر/ ۸۵

(وما خلقنا السّماء و الأرض و ما بینهما باطلاً) ص/ ۲۷

(انا کلّ شیء خلقناه بقدر) قمر/ ۴۹

(الذی احسن کلّ شیء خلقه) سجده/ ۷

در این آیات، رابطه ای وثیق میان حسن آفرینش، قانونمند بودن، حق بودن و پوچ و باطل نبودن آن، مشهود است و در آیات دیگر، پیوند و پیوستگی میان خلقت و هدایت در نظام احسن آفرینش تبیین شده است:

(ربّنا الذی اعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هدی) طه/ ۵۰

چنانکه هدایت الهی در آیه ای دیگر مبتنی بر سنجش و محاسبه و ملاک و معیار معرفی شده است:

(سبّح اسم ربّک الاعلی، الذی خلق فسوّی، و الذی قدرّ فهدی) اعلی/ ۳

نزول قرآن، بی تردید در جهت هدایت و عرضه برنامه زندگی به انسان صورت گرفته است:

(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء وهدی ورحمة و بشری للمسلمین)

نحل / ۸۹

بخشی از آیات این کتاب هدایت گر و متعالی، مربوط به احکام و بایدها و نبایدهایی است که خداوند برای خلق تعیین فرموده است.

بر اساس آنچه یاد شد، این احکام نیز نمی تواند بی ملاک و به دور از مصلحت سنجی باشد.

البته این حقیقت آشکار به دلیل آلودگیهای مختلف ذهنی یا پیچیدگی برخی از اصطلاحات، به گونه ای مورد بحث و تردید از سوی نحله های گوناگون قرار گرفته است.

از این رو، ضروری می نماید نخست اشاره ای به این آرا داشته باشیم و ابهام و ایهام واژه ها و اصطلاحات را بازشناسیم و سپس به جست و جوی مصادیق و نمودهای قرآنی فلسفه احکام بپردازیم.

درنگی در واژه فلسفه

واژه فلسفه، کاربردهای گوناگون و معانی متفاوتی دارد.

این واژه، گاه به گونه مطلق (بدون قید) و گاه به گونه پسوند (مبانی فلسفه، تاریخ فلسفه و...) و زمانی به شکل پیشوند (فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه هنر، فلسفه دین و...) به کار رفته است.

فلسفه به صورت مطلق، به معنای فلسفه خاص است؛ یعنی:

(علمی که در آن از عوارض موجود از آن جهت که موجود است، بحث می شود).<sup>۱</sup> واژه فلسفه هرگاه به صورت پسوند به کار رود، به معنای فلسفه ای است که حکما آن را به نظری و عملی تقسیم کرده اند؛ عملی را شامل تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدنی دانسته اند و نظری را به طبیعیات، الهیات و ریاضیات تقسیم کرده اند.

بنابراین، تاریخ فلسفه، یعنی کاوش در زمان پیدایش، رشد و سیر تکامل مباحث فلسفی و شخصیت‌های نقش آفرین و برجسته آن.

ولی هرگاه فلسفه به گونه پیشوند آورده شود، معانی گوناگون از آن اراده می شود که بیشتر آن معانی نوپیداست و در لغت نامه های کهن دیده نمی شود. به عنوان نمونه (فلسفه اسلامی) به معنای آن بخش از مباحث فلسفی است که در میان اندیشوران اسلامی مطرح شده و رشد یافته است.

(فلسفه مردمی) بر مجموع پژوهشها و مطالعاتی اطلاق می شود که در جهت تأیید و تأکید تمایلات آزادیخواهانه است. (ولف) آن را آغاز کرد و در آلمان رواج یافت.<sup>۲</sup>

ولی در برخی از این واژه ها، فلسفه به علمی از علوم اضافه شده است؛ مثل: فلسفه حقوق، فلسفه هنر، فلسفه تاریخ و... در این واژه ها، فلسفه به معنای (علم شناسی) علم است. موضوع علم تاریخ، وقایع گذشته و تجزیه و تحلیل آنهاست، ولی موضوع فلسفه تاریخ، خود علم تاریخ است.

به هر تقدیر، در این نوشته، منظور ما از فلسفه، معنایی دیگر است.

وقتی فلسفه احکام را مطرح می کنیم، نظر به شناخت حکمت تشریح احکام از سوی خداوند داریم و در صدد هستیم تا حکمت، مصلحت و اهداف لحاظ شده در آن احکام را مورد شناسایی قرار دهیم.

### غرض و غایت در افعال الهی

غرض و غایت در اصطلاح حکما، عبارت است از آنچه که فعل یا حکم، جهت حصول آن صادر شود، به گونه ای که آن امر، متمم فاعلیت فاعل باشد. و چون لازمه این معنی، نیازمندی فاعل به نتیجه و حاصل فعل خویش است و چنین فرضی مستلزم نقص و نیاز فاعل است، بدین جهت حکما (غرض و غایت) را از افعال الهی نفی کرده اند. اما در مذهب حکما افعال الهی دارای حکمت و مصلحت می باشد، زیرا آنان حکمت و مصلحت را هم معنی با غرض و غایت نمی دانند.

در برابر حکما، امامیه بر این باورند که غرض و غایت هم‌مرده نیستند، بلکه مراد از غرض همان مصلحت و حکمتی است که خداوند از تشریح احکام اراده کرده است.

بنابراین، امامیه مثل حکما اعتقاد دارند که افعال الهی دارای مصلحت و حکمت است؛ آن هم

مصلحتی که به مکلف و مخلوق باز گردد، نه به خالق سبحان.<sup>۳</sup>

علامه حلی می نویسد:

قالت الامامية انّ الله تعالى يفعل لغرض و حكمة و فائدة و مصلحة ترجع الى المكلفين و نفع يصل اليهم). ۴

اماميه معتقدند که خداوند متعال افعال را براساس غرض و حکمت و فايده و مصلحتی که متوجه مکلفان است و نفعش به مخلوق می رسد، انجام می دهد.

البته باید متوجه این نکته بود که مطلق غایت در افعال الهی محال نمی نماید، بلکه غایتی محال است که غایت فاعل باشد. علامه طباطبائی در این باره می نویسد:

(از این روی که موجودات این جهان، فعل خداوند می باشند و هر یک از آنها غایتی دارد، پس فعل خدای پاک بی غایت نخواهد بود، ولی این غایت فقط برای فعل، غایت شمرده می شود؛ یعنی غایت آفرینش است، نه آفریدگار، زیرا غایت فاعل به معنایی که اثبات کردیم، کمالی است که نقص فاعل را ترمیم می نماید و برای خدای آفریدگار، نقص نمی توان فرض کرد.) ۵

بینش اشاعره

از بسیاری نوشته ها استفاده می شود که اشاعره برخلاف امامیه، منکر غرض و غایت در افعال الهی هستند و اعتقاد دارند که افعال الهی فاقد حکمت و مصلحت است، ولی سخنان اشاعره، خلاف این نسبت را ثابت می کند.

روزبهان از علمای اشاعره پس از بیان نظریه اشاعره که قائلند افعال الهی معلل به اغراض نیستند، در مقام ردّ علامه که به سخن اشاعره ایراد گرفته است، می نویسد:

(این که اشاعره قائلند افعال الهی دارای غرض نیست، مرادشان غرضی است که به خالق سبحان برگردد. اما اگر غرضی باشد که به مخلوقات بازگردد، به نظر اشاعره محال نیست و عبث بودن فعل خداوند وقتی است که هیچ غرضی در فعل او نباشد، اما اگر افعال الهی از روی مصلحت و حکمتی که به مکلفان بازمی گردد، صادر شود، ما آن را محال نمی شماریم.) ۶  
ودراحکام الهی، اشاعره می گویند:

(حق این است که مستند ساختن بعضی از افعال، بخصوص احکام شرعی به حکمتها و مصالح روشن است و اما این که هر فعلی از افعال الهی دارای غرض است، ما این را نمی پذیریم.) ۷

بنابراین، اشاعره نیز همانند شیعه، احکام الهی را دارای مصلحت و حکمت می دانند؛ آن هم حکمت و مصلحتی که به مکلفان بازمی گردد. نهایت این که شیعه وجود حکمت و مصلحت در تمام افعال الهی را پذیرفته اند، اما اشاعره در برخی از افعال الهی حکمت و مصلحت را پذیرفته اند، ولی باید دید به چه جهت نتوانسته اند وجود غرض و مصلحت را در همه افعال الهی بپذیرند.

آیا علت این بوده است که چون نمی توانسته اند به مصالح و حکمتهای برخی از احکام پی ببرند و ناتوانی خود را دلیل عدم وجود مصلحت در آن احکام شمرده اند.

بیا این که با این سخن می خواسته اند بگویند که خداوند در افعال خویش وابسته و نیازمند مصلحت موجود در فعل خود نیست و می تواند افعال را منهای مصالحش انجام دهد؟

## فرق فلسفه حکم و عتت حکم

چنانکه یادآور شدیم، تعبیر (فلسفه حکم)، تعبیری نوپیداست که در منابع کهن از آن به عنوان (حکمت حکم) یاد شده است. در متون فقهی و کلامی و گاه تفسیری، میان حکمت و عتت، فرقهایی گذاشته اند که اشاره بدانها در این نوشته، مایه دقت و بصیرت در شناخت مبحث، خواهد بود.

۱. گفته اند: عتت، پیش از حکم وجود دارد، ولی مصلحت پس از تحقق حکم حاصل می شود؛ مثلاً عتت قصاص، قتل نفس است که قبل از حکم قصاص صورت می گیرد، ولی حکمت قصاص، (حیات) است که پس از اجرای حکم قصاص وجود می یابد.

۲. هرگاه عتت حکم، وجود نیابد، حکم هم هرگز وجود نخواهد داشت، ولی اگر در جایی فلسفه و حکمت حکم نباشد، الزاماً به معنای نفی حکم نیست؛ مثلاً اگر قتلی صورت نگیرد، قطعاً قصاص معنی ندارد، زیرا قتل عتت است و قصاص معلول، ولی اگر در جایی نماز باعث دوری شخص از فحشا و منکر نشد، حکم نماز از او ساقط نمی شود، زیرا نهی از فحشا و منکر، حکمت و جوب نماز است، نه عتت آن. یا مثلاً حکمت افطار روزه در سفر، رفع مشقت از مکلف است. حال اگر در سفری، روزه گرفتن هیچ مشقتی هم نداشته باشد، باز هم نمی توان روزه گرفت.

۳. برخی گفته اند: فرق عتت و حکمت حکم در این است که عتت همیشه امری ظاهر است و نقش آن در پیدایش حکم (معلول) آشکار است، برخلاف حکمت و فلسفه حکم که گاه تشخیص آن برای مکلف دشوار است؛ مثلاً مفهوم قتل و نقش آن در حکم قصاص روشن است، اما تعیین معنای دقیق عسر و حرج، که حکمت افطار روزه است، چندان آسان نیست. به همین جهت در برخی موارد، شارع به جای این که به خود حکمت (عسر و حرج) اشاره کند، به موارد آن که عبارت از سفر باشد، تصریح کرده است. ۸

این فرق را عبدالکریم زیدان از سخنان فخررازی استفاده کرده است.

۴. از برخی سخنان فخررازی استفاده می شود که واژه عتت، اعم از حکمت است، چه این که وی در بیان اقسام عتت، شش قسم را بیان کرده است که یکی از آنها را مصلحت و حکمت حکم دانسته و گفته است بازدارندگی نماز از فحشا و منکر، عتت و جوب نماز است. ۹  
با این که می دانیم (بازدارندگی از فحشا و منکر) عتت اصطلاحی نیست، بلکه حکمت است.

## پیشینه شناخت فلسفه احکام

بررسی فلسفه احکام و تلاش برای شناخت حکمت افعال و اوامر و نواهی خداوند، کاری نوپیدا نیست و عمری به درازای عمر ادیان الهی و اندیشه انسان در شناخت پیام وحی دارد.

تحقیق درباره فلسفه افعال و اراده الهی، مخصوص انسان و محدود به تاریخ زندگی بشر در کره خاکی نبوده است، بلکه براساس آیات قرآن، یش از آفرینش آدم، فرشتگان به وسیله خداوند از پیدایش

موجودی به نام آدم در زمین، با خبر شدند و در صدد برآمدند تا حکمت این آفرینش را بدانند: ۱۰  
(وَأَقَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ

هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: (من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد)، فرشتگان گفتند: (پروردگارا آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی می کند. قرآن با طرح این آیات، برای مخاطبان خود، نوعی پیام دارد و آن این است که فرشتگان با همه مقام اطاعت و تسلیمی که به درگاه پروردگار دارند، این حق را یافتند که از فلسفه فعل و اراده الهی جويا شوند و خداوند هم با دلایل قانع کننده ایشان را پاسخ داد و به ایشان ثابت کرد که افعال الهی عالمانه ترین است و بی ملاک و مصلحت نیست. در بسیاری از آیات دیگر قرآن، برای احکام و رهنمودهای وحی، فلسفه و حکمت یاد شده است که در ادامه همین بحث به آنها اشاره خواهیم کرد. وجود این آیات در قرآن، این فهم را در مخاطبان آن به وجود آورده است که هیچ فعل، حکم، اراده و سخن الهی بدون حکمت و فلسفه نیست. حال بخشی از آنها به آسانی درک می شوند و برخی نیازمند درنگ و تفکر و دانش و حتی درس آموزی از مکتب حاملان وحی و راسخان در علم است. این نکته، دقیقاً همان چیزی است که در مکتب اهل بیت روی آن تکیه شده است و عملاً ایشان ثابت کرده اند که از پاسخ گویی به هیچ پرسش دینی، عاجز و روی گردان نبوده اند، بلکه به درک عمیق دین و حقایق دینی تشویق می کرده اند.

این شیوه در برخی از مکاتب و مذاهب مشهود نیست، بلکه خلاف آن دیده شده است. برخی ادیان (حتی آنها که به عنوان ادیان الهی شناخته می شوند) به دلیل راه یافتن خرافات و مطالب ساختگی در دینشان و ناتوانی از پاسخ گویی به پرسشهای عقلایی پیروان، اصولاً پرسش در مسائل دینی را امری کفرآمیز و نادرست و حرکتی الحادی معرفی می کرده اند، چنانکه نظیر چنین مشکلی در بخشی از محافل علمی اهل سنت پدید آمد، تا آن جا که برخی از ایشان تصریح می کردند: (السؤال بدعة).

ممنوع شمردن پرسش، دو علت می توانست داشته باشد:

۱. پوشیده داشتن تحریفها و مطالب نادرست تحمیل شده بر دین.
  ۲. ناتوانی از درک حقایق دینی و تلاش برای حفظ دیانت ظاهری مردم و سرپوش گذاشتن بر جهل مروّجان و داعیه داران آن دین و مکتب.
- شیعه امامیه، به برکت برخورداری از علوم اهل بیت، همیشه از این آزادی برخوردار بوده است که راه پرسش را برای همگان بازگذارد و حتی به اندیشیدن و پرسیدن و درک عمیق و بسنده نکردن به ایمان سطحی تشویق کند.

این بینش و منش امامیان، سبب شد تا مجموعه ای از روایات که بیانگر فلسفه و حکمت احکام و افعال الهی است، در مطاوی احادیث شکل گیرد، چنانکه بخشی از آن روایات را شیخ بزرگوار صدوق در کتاب (علل الشرایع) گردآورده است.

وقتی هشام بن حکم، متکلم توانمند امامی، از امام صادق (ع) درباره فلسفه روزه سؤال می کند، نه تنها امام بر او خرده نمی گیرد، بلکه به وی پاسخ می دهد:

(حکمت روزه این است که تهیدست و توانمند با هم یکسان شوند، ثروتمندان گاه در دگرسانی را نچشیده اند و یا از یاد می برند و روزه سبب می شود تا به فکر نیازمندان بیفتند و بر گرسنگان رحم آورند.) ۱۱

در روایتی دیگر، امام موسی بن جعفر (ع) به بیان فلسفه تشریح زکات پرداخته و فرموده است: (زکات از آن رو تشریح شد که وسیله ای باشد برای تأمین زندگی نیازمندان و در پرتو این امر، زکات دهندگان نیز به رشد اقتصادی دست خواهند یافت.) ۱۲

در روایتی دیگر، امام رضا (ع) به فلسفه تشریح نماز اشاره داشته است. ۱۳

#### مخالفان تحقیق در فلسفه احکام

با این که منطق وحی، منطق عقل و ادراک است و تعبیرهایی چون: (لعلکم تتفكرون)، (لعلکم تشعرون)، (لعلکم تعقلون) در جای جای آن به چشم می خورد، کسانی تفکر و اندیشه در فلسفه احکام را نادرست شمرده اند و برخی بر این باورند که بیان فلسفه احکام، نه تنها سودی ندارد و سبب تحکیم مبانی دینی و ترویج و تبلیغ دین نمی شود، بلکه به عکس، باعث سستی عقاید دینی مسلمانان و خشنودی و تقویت مخالفان می گردد. ۱۴

این سخن از دو گروه انتظار می رود:

۱. کسانی که از اصل، مخالف خردگرایی و منکر ارزش دریافتهای عقلی و اجتهادی و علمی انسانند و معتقدند که وحی، فوق عقل است و نباید سعی داشت آنها را با عقل بشری توجیه و تفسیر کرد. اخباریان و اصحاب حدیث چه در اهل سنت و چه شیعه از این گروهند. اینان از آن رو اندیشیدن در فلسفه احکام را ممنوع می دانند که برای دریافتهای عقلی انسان، ارجحی قائل نیستند.

۲. کسانی که اصل تعقل و تفکر و اجتهاد را پذیرفته اند، ولی در خصوص شناخت فلسفه احکام، بر اساس تجربه به این نتیجه رسیده اند که شناختها و اظهارنظرها در زمینه فلسفه احکام، معمولاً متکی به نظریه های علوم تجربی است و از آن جا که تئوریهها و دریافتهای تجربی در طول زمان تغییر و تحول می پذیرند و چه بسا با پیشرفت دانش، برخی نظریه ها باطل اعلام می شود، اساس قراردادن این آرا برای بیان فلسفه احکام، قابل اعتماد نیست، زیرا با باطل شدن یکی از آن نظریات، فلسفه احکام الهی در ذهن مردمان زیر سؤال می رود و مایه شک آنان در اساس باورهای دینی می شود و چه بسا توده ها نتوانند میان فلسفه واقعی احکام و آنچه تاکنون به عنوان فلسفه احکام معرفی شده، فرق بگذارند!

پاسخ به گروه نخست

در پاسخ به گروه نخست کافی است که به منطق آیات و روایات در تشویق به تفکر و تعقل و بهره جستن از عقل و علم در شناخت دین و رهیافتن به باورهای مکتبی اشاره شود، که البته اشاره اجمالی به آنها خود نیازمند صفحات بسیار است و در این جا ما به ارائه نمونه ای بسنده می کنیم.

در ذیل آیه حرمت خمر، پس از بیان حکم خمر و این که گناه و زیان خمر بیش از سود آن است، چنین آمده:

كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون في الدنيا و الآخرة)

بقره/۲۱۹-۲۲۰

خداوند این گونه آیات را برای شما بیان می دارد و روشن می سازد، تا مگر شما در زمینه مسائل دنیا و آخرت بیندیشید و تفکر کنید.

علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد:

(درآیه شریفه دو نکته وجود دارد:

۱. انگیزش بندگان به بحث از حقایق وجود و معارف مبدأ و معاد و اسرار طبیعت و تفکر در اجتماع و قوانین فردی در اجتماعی آن.

۲. هرچند قرآن، مردم را به اطاعت مطلق از خداوند و رسول فرامی خواند، ولی خداوند راضی نیست

که این اطاعت بدون آگاهی و درک و همراه با جمود محض صورت گیرد.) ۱۵

آلوسی در روح المعانی، ذیل آیه شریفه همین نکته را بیان داشته است. ۱۶

در ادامه همین آیات نیز خداوند می فرماید:

(كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون) بقره/۲۴۲

خداوند این گونه آیات را برای شما بیان می دارد و روشن می سازد، تا مگر شما بیندیشید.

این آیات به همراه آیات و روایات فراوان، اساس جمود اندیشی و عقل گریزی را ویران می سازد.

پاسخ به گروه دوم

هرچند دغدغه گروه دوم، عقلایی و منطقی است، ولی راههایی وجود دارد که هم دست از شناخت و

معرفی فلسفه احکام برداریم و هم پیامدهای ناگوار آن را از میان ببریم.

وجود خطر در پیمودن یک مسیر، همیشه نمی تواند سبب ترک آن شود، بلکه باید در مرحله

نخست به ایمنی راه اندیشید.

اولاً، اگر همراه با بیان فلسفه احکام، به مخاطبان یادآوری شود که آنچه ما براساس عقل تجربی و

دریافتهای علمی در زمینه فلسفه احکام بیان می داریم، به معنای درک فلسفه واقعی احکام نیست،

بلکه این نکته هایی است که تاکنون برما کشف شده و چه بسا فلسفه واقعی، چیزی فراتر از این

دریافتها باشد.

ثانیاً، بسیاری از دریافتهای عقلی و علمی بشر، به مرحله تثبیت رسیده است و اگر تغییری پیدا کند،

تغییر تکاملی است و نه ابطال گر دریافتهای پیشین.

ثالثاً، برخی از فلسفه احکام در خود آیات و روایات بیان شده است و آنها متکی به علوم تجربی

نیستند و اگر اصل اندیشیدن به فلسفه احکام ممنوع بود، هرگز در قرآن و روایات بدانها پرداخته نمی

شد. بلی انتخاب روش، موضوعی دیگر است.

توجه به فلسفه احکام در تفاسیر

این نکته قابل توجه است که در کتابهای تفسیری کهن، هرچه به گذشته‌ها باز می‌گردیم، کمتر به فلسفه پرداخته‌اند و به عکس هرچه به ادوار بعد رومی آوریم، توجه به فلسفه احکام را به طور گسترده‌تری شاهد خواهیم بود.

تفسیری چون تفسیر طبری که متعلق به قرن چهارم هجری است، کمتر به بیان فلسفه احکام پرداخته، در حالی که تفسیر تبیان، موارد بیشتری را یادآور شده است و اهتمام به بیان فلسفه احکام در کتابهای تفسیری دوره معاصر و نزدیک به آن، چونان: نمونه، المیزان، فرقان و فی ظلال القرآن، به مراتب مشهودتر و گسترده‌تر است.

سرّ آن کم‌توجهی و این اقبال شاید در میزان دانش تجربی و اجتماعی بشر نهفته باشد، زیرا در روزگار کم‌دانشی، بشر راز بسیاری از پدیده‌های هستی و روابط اجتماعی را نمی‌داند و بدین جهت انگیزه‌چندانی برای شناخت فلسفه احکام نیز ندارد، ولی با رشد دانش تجربی و اجتماعی به طور طبیعی ذهن انسانها جست‌وجوگر و ژرفکاو و منطقی می‌شود و به شناخت اسرار همت می‌گمارد.

#### پیشینه طرح فلسفه احکام در فقه

شناخت فلسفه احکام از نظر فقها همیشه تلاشی ارزشمند بوده است، بویژه در نگاه فقهای اهل سنت که به دلیل کمبود منابع روایی، ناگزیر به گسترش احکام و قیاس موارد مشابه بوده‌اند. فقهای اهل سنت، آن دسته از فلسفه احکامی که درقرآن و روایات آمده، به عنوان مصالح قطعیه به شمار آورده‌اند و در قیاس از آن بهره‌جسته‌اند و آن دسته از فلسفه احکامی که دلیلی شرعی بر اعتبارش نیافته‌اند، به عنوان مصالح مرسله مورد استفاده قرار داده‌اند. برای نمونه به مواردی از فقه اهل سنت که به بحث فلسفه احکام پرداخته است، اشاره می‌کنیم:

جصاص از علمای قرن چهارم، فلسفه قصاص را حفظ و پاسداری از جان مردم می‌داند:

(اگر کسی قصد کشتن دیگری را داشته باشد، وقتی بداند اگر او را بکشد قصاص می‌شود، دست از قتل برمی‌دارد.) ۱۷

جصاص از آن فلسفه قصاص در چند مورد برای استنباط احکام فقهی استفاده کرده است.

ابن عربی، در شهادت بر زنا می‌نویسد:

(از آیه شریفه: (وَاللّٰتِیْ یَاْتِیْنَ الْفٰحِشَۃَ... فَاَسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ...)) (نساء/۱۵) استفاده می‌شود که در شهادت بر زنا، چهار شاهد لازم است.)

پس از آن می‌نویسد:

(اگر کسی اشکال کند که در قتل، با این که حرمتش بیشتر از زناست، دوشاهد کافی است، پس چرا در زنا چهار شاهد لازم است؟ علمای ما در جواب گفته‌اند: حکمت خداوند اقتضا کرده است که موضوع زنا فاش نشود و مستور بماند. بدین جهت، آوردن چهار شاهد را لازم دانسته است تا آبروی

مردم حفظ شود...)) ۱۸

وابن قدامه در المغنی می‌نویسد:



فلسفه تشریح جزیه، حفظ جان اهل ذمه است. بنابراین، از کودکان و دیوانگان و زنان نباید جزیه گرفت، زیرا جان آنان بدون جزیه هم باید حفظ شود. (۱۹)

اما بیان فلسفه احکام در تمام ادوار فقه شیعه صورت پذیرفته است و می توان ادعا کرد که فقهای شیعه در تمام ابواب فقه به بیان فلسفه احکام و استفاده از آن رغبت نشان داده اند و پایه و اساس برخی از مسائل فقهی را بر فلسفه احکام بنا نهاده اند؛ مثل صلح با کفار، تعیین مقدار جزیه و... با این وصف، از نظر فقها تحقیق در فلسفه احکام، مانند شناخت احکام نیست، زیرا شناخت احکام واجب است، ولی شناخت فلسفه احکام واجب نیست.

ابن ادریس می نویسد:

(سید مرتضی) معتقد است که شناخت فلسفه احکام و علل آن مشخصاً واجب نیست، هرچند در مجموع با علل و فلسفه احکام آشنایی داریم و می دانیم که آنچه از سوی شرع، واجب یا مستحب اعلام شده، دارای مصلحتی بوده است. (۲۰)

مانند همین مطلب در رسائل شریف مرتضی آمده است:

(احکام شرعی بر پایه مصالح بنا شده است؛ مصالحی که برای خداوند مشخص و معلوم است، ولی برای ما مجهول. بلی ما علم اجمالی به فلسفه احکام داریم، ولی علم تفصیلی نخواهیم داشت.) (۲۱)

#### بیان فلسفه احکام در فقه شیعه

شیخ مفید از فقهای قرن پنجم (م: ۴۱۳) در باره فلسفه تشریح جزیه می نویسد:

(فلسفه تشریح جزیه، حفظ جان و مال اهل ذمه است. علاوه براین، جزیه باعث می شود آنان برده به شمار نیایند.) (۲۲)

در مقابل، شیخ طوسی از علمای همین قرن (م: ۴۶۰) فلسفه جزیه را ملتزم شدن اهل کتاب به احکام اسلام و اجرای آنها بیان می کند. (۲۳)

علامه حلی یکی دیگر از فقهای بزرگ شیعه در قرن هشتم (م: ۷۲۶) فلسفه زکات را پاکی و تزکیه صاحب مال می داند. (۲۴) وی در بحث جزیه، فلسفه جزیه را خوار کردن و اهانت به اهل کتاب و ترغیب آنان به اسلام یاد کرده است. (۲۵)

شهید اول یکی دیگر از علمای همین قرن (م: ۷۳۴) آن جا که احکام را بر اساس غرض و مصلحت نهفته در آنها به عبادیات و معاملات تقسیم کرده است، می نویسد:

(هرگاه مهمترین غرض در یک حکم، مربوط به امور اخروی باشد، آن حکم از عبادات به شمار می آید. و اگر غرض اهم، دنیا باشد از معاملات به شمار می آید.)

وبعد از چند سطر می نویسد:

(فلسفه حکم، ممکن است حفظ جان یا دین یا عقل یا نسب و یا مال باشد... فلسفه قصاص یا دیه یا دفاع، حفظ نفس است و فلسفه جهاد و کشتن مرتد، حفظ دین و فلسفه تحریم مسکرات و حدّ در آن، حفظ عقل و فلسفه تحریم زنا و نزدیکی با حیوانات و قذف و حدّ و تعزیر، حفظ نسب و فلسفه تحریم غصب و سرقت و خیانت و راهزنی و حدّ و تعزیر بر آنها، حفظ مال است.) (۲۶)

در ادوار بعد، فاضل مقداد و ابن فهد حلی، از علمای قرن نهم به بیان فلسفه احکام پرداخته اند. فاضل مقداد (م: ۸۲۶) در کتاب دین می نویسد:

(أَنْ تَضَلَّ إِحْدَاهُمَا فَتَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) در آیه شریفه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بَدِينِ... (بقره/۲۸۲) اشاره است به جواب سؤال مقدر و آن این است که چگونه خداوند شهادت دو زن را به جای شهادت یک مرد قرار داده است؟

زنان سرد مزاج هستند و سرد مزاجی سبب نسیان است، لذا ما شهادت دو زن را در نظر گرفتیم، تا اگر یک زن غفلت کرد، دیگری وی را یادآور شود. (۲۷)

همو در باب نکاح، فلسفه حرمت ازدواج با مشرکان را دعوت مشرکان، به کفر و آتش ذکر می کند. ۲۸

ابن فهد حلی (م: ۷۷۱) در بحث عده صغیره و یائسه می نویسد:

(مشهور اعتقاد دارند فلسفه عده، استعمال پاکی رحم از حمل است. (۲۹)

و ی فلسفه جزیه را اهانت به اهل کتاب و ترغیب آنان به اسلام بیان می کند. ۳۰

در قرن دهم، شهید ثانی، فلسفه تشریح نکاح را استمرار و بقای نسل می داند. ۳۱ در همین قرن، محقق اردبیلی (م: ۹۹۳) فلسفه لزوم شهادت دو زن در باب دین را چنانکه فاضل مقداد گفته بود، می نویسد. ۳۲

در قرن یازدهم فاضل جواد (م: ۱۰۴۶) فلسفه برخی از احکام را یاد آور می شود؛ مثل فلسفه لزوم شهادت دو زن در دین. ۳۳

محدث بحرانی در قرن دوازدهم (م: ۱۱۸۶) به بیان پاره ای از فلسفه احکام می پردازد؛ مثلاً، در کتاب زکات، نخست تحت عنوان (عَلَّةُ تَشْرِيعِ الزَّكَاةِ)، چندین روایت می آورد که بازگوکننده فلسفه تشریح زکات است. ۳۴

در قرن سیزدهم، فقهای بسیاری به بیان فلسفه احکام پرداخته اند که یکی از آنان صاحب جواهر است. او در باب نظر به همسر آینده، چندین روایت بیان می کند که در آنها فلسفه حلیت نظر به همسر آینده، ایجاد مودت و الفت، بازگو شده است. ۳۵

وی در بحث جهاد، دو روایت برای فلسفه حرمت فرار از جنگ می آورد که یکی از حضرت علی (ع) است و دیگری از امام رضا (ع). ۳۶

در قرن چهاردهم، که جست و جوی انسان برای فهم اسرار طبیعت و نیز فلسفه احکام به اوج خود رسیده است، پرسشهای فراوان، فقها را واداشته است تا به صورت گسترده تری به بیان فلسفه احکام بپردازند.

فواید و کاربردهای شناخت فلسفه احکام

بیان فلسفه احکام، اگر از روی میل شخصی و هوی و هوس و... باشد، باعث ضرر و سستی عقاید مسلمانان می گردد، اما اگر فلسفه احکام، مستند به ادله محکم و در خور پذیرش شرعی باشد، دارای فواید و کاربردهای بسیاری است:

## ۱. ایجاد انگیزه مضاعف در میدان عمل

شخصی که فایده عمل خویش را می داند، معمولاً با میل و رغبت و انگیزه بیشتری عمل را انجام می دهد و از سوی دیگر، عناصر وسوسه انگیز نمی توانند به بهانه بی ثمر بودن آن عمل، فرد را به انکار و بی تفاوتی و شک بکشانند.

فخررازی در این باره می نویسد:

(شناخت فلسفه احکام، فایده مهمی است، زیرا نفوس بشری به پذیرش احکامی میل دارد که مطابق ملاکهای عقلی و علمی است و به عکس، در پذیرش احکامی که تنها تعبدیند، بی میل است.) ۳۷

## ۲. کارآیی فلسفه احکام در مباحث کلامی

حکمت، که از صفات الهی است، با دلیلهای گوناگونی درخور ثابت کردن است، که یکی از آن دلیلهای شناخت فلسفه احکام است؛ چه این که معلّمان و مبلغان اندیشه دینی، برای معتقد ساختن مردم به حکمت الهی و تفهیم به ایشان از مثالها و نمونه هایی سود می جویند که براساس فهم بشری یا دریافتهای علمی، آثار حکیم بودن صانع در آنها آشکار است.

واین البته شیوه ای است که خود قرآن نیز به کار بسته است، چنانکه در آغاز این نوشته به اشارتی از آن گذشتیم، آن جا که می فرماید:

(أنا كل شيء خلقناه بقدر) قمر/۴۹

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.

میان تقدیر و اندازه گیری و سنجش و محاسبه با حکیم بودن فاعل، ارتباطی وثیق وجود دارد. این ارتباط در آیه ای دیگر، چنین نمایانده شده است:

(الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور) ملک/۳

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ ناسازگاری نمی بینی؛ بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ خللی مشاهده می کنی.

اهل کلام نیز در موارد مختلف از فلسفه احکام در جهت استوار کردن آرای خود سود جستند؛ مثلاً از این که خداوند در بیان فلسفه جواز روزه گشودن مریض فرموده است:

(یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر) بقره/۱۸۵

خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی.

چنین نتیجه گرفته اند:

(برخی از افعال عباد مورد اراده خداوند نیستند، زیرا اگر مریض روزه بگیرد، عملی را انجام داده است

که اراده الهی به آن تعلق نگرفته، زیرا خداوند سختی را اراده نکرده است.) ۳۸

همچنین از این آیه، برای ردّ قول اشاعره استفاده کرده و گفته اند:

(این آیه دلالت بر رحمت خداوند می کند و اگر قرار بود برابر نظریه اشاعره، خداوند خودش خالق کفر باشد و برای برخی کفر را مقدر کرده باشد تا به جهنم روند! در این صورت، نمی بایست بگوید: (یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر). ۳۹)

شیخ طوسی نیز از این آیه در ردّ نظریه جبریون، سود جسته:

(تکلیف بندگان به چیزی که خدا قدرت آن را به بندگان نداده، ناپذیرفتنی است). ۴۰

### ۳. شناخت ابعاد اعجازی وحی

قرآن از زاویه های گوناگونی معجزه است که یکی از آن زاویه ها، زاویه علمی و واقع بینی آیات وحی است، زیرا قرآن در زمانی انسان را به ارزشها فراخوانده و حلالها و حرامها و قوانین مدنی و اجتماعی را برای ایشان بازگفته که دانش محدود بشر به او اجازه دریافت ضرورت و اهمیت آن فرمانها را نمی داده است و امروز در پرتو شناخته های تجربی و علمی، فلسفه بسیاری از آن احکام روشن شده و آشکارتر نیز خواهد شد و چه بسا این یکی از جلوه های آن آیاتی باشد که خداوند همواره وعده ظهور و تجلی نوین آن را داده است:

(سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) فصلت/ ۵۳

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می دهیم، تا برای آنان آشکار گردد که حق اوست.

### کاربرد فلسفه احکام در اصول فقه

برخی از مسائل اصولی بردرک و شناخت فلسفه احکام پایه ریزی شده اند و هرکدام از امامیه و اهل سنت در بهره جویی از فلسفه احکام، روش و ضوابط خاصی دارند که می بایست به هریک نگاهی ویژه داشت.

### در نگاه امامیه

۱. اثبات حجیت عقل: بیان فلسفه احکام در قرآن، خود نوعی دعوت به تعقل و حجت شمردن حکم عقل است.

شهید مطهری در این باره می نویسد:

(یکی از دلایل حجیت عقل از نظر قرآن این است که برای احکام و دستورها، فلسفه ذکر می کند. معنای این امر این است که دستور داده شده، معلول این مصلحت می باشد. علمای اصول می گویند مصالح و مفاسد در سلسله علل احکام قرار می گیرند؛ مثلاً قرآن در یک جا می گوید:

نماز به پای دارید و در جای دیگر فلسفه اش را هم یادآوری می کند: ( ان الصلّاه تنهی عن الفحشاء والمنکر) و یا از روزه یاد می کند و به دنبال دستور به اجرای آن می گوید: (کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون) و چنین است در سایر احکام نظیر زکات و جهاد و... که در باره همه آنها از لحاظ فردی و اجتماعی توضیح می دهد. به این ترتیب، قرآن به احکام آسمانی در عین ماورائی بودن،

جنبه این دنیایی و زمینی می دهد و از انسان می خواهد درباره آنها اندیشه کند تا کنه مطلب برای او روشن گردد و تصور نکند که اینها صرفاً یک سلسله رمزهای مافوق فکر بشر است. (۴۱)

علاوه براین، پایه و اساس برخی از احکام عقلی، درک مصالح و مفسدات استیاست که از آن به فلسفه احکام تعبیر می کنیم. برای نمونه در بحث ملازمات عقلیه که بحثی اصولی است، باید عقل نظری ابتدا فلسفه و مصالح و مفسدات را درک کند؛ مثلاً بگوید: عدل دارای مصلحت است، سپس عقل عملی وارد میدان می شود و می گوید: عدل از افعالی است که انجامش خوب است.

عقل نظری دوباره برمی گردد و در برخی موارد حکم به ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع می کند. و آن در قضایای مشهوره است. که به (آرای محموده) شهرت یافته است. در چنین موردی عقل نظری می گوید:

هر فعلی که به نظر عقل، درخور عمل باشد، به نظر شرع هم نیک و درخور عمل است. در برخی موارد هم عقل نظری حکم به ملازمه نمی کند و آن مواردی است که از قضایای مشهوره به شمار نمی آید.

بلی در مواردی عقل حکم به لزوم دارد، ولی شرع حکم به وجوب ندارد و آن مواردی است که حکم مایه سختی و رنج باشد.

۲. کاربرد فلسفه احکام در بحث تکلیف بمالایطاق: معتزله برای اثبات محال بودن تکلیف بمالایطاق، به فلسفه افطار در رمضان تمسک کرده اند و آن را دلیل استحاله تکلیف بمالایطاق می دانند. در این باره فخر رازی نوشته است:

(معتزله به (یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر) تمسک کرده اند و می گویند طبق این آیه، خداوند چیزهایی را اراده کرده است که آسان است. پس چگونه ادعا کنیم خداوند تکلیف به غیر مقدور می کند، در صورتی که تکلیف بمالایطاق از نمونه های آشکار عسر است. (۴۲)

۳. نقش فلسفه حکم در بحث اجزاء: صاحب فصول در بحث اجتهاد و تقلید برای اثبات نظریه خویش به فلسفه تشریح حکم اجتهاد تمسک می کند.

هرگاه رأی مجتهد در مسأله ای تغییر کند، این پرسش مطرح می شود که آیا عمل مکلف به نظر پیشین مجتهد، مجزی است و نیاز به اعاده و قضا ندارد، یا مجزی نیست؟

آخوند خراسانی در کفایه می نویسد:

(صاحب فصول به تفصیل بین احکام و موضوعات قائل است و می گوید: اگر در موضوعات باشد، اعمال گذشته مجزی است، زیرا در صورت مجزی نبودن، عسر و حرج پیش می آید و در الفصول می گوید:

اگر بگوییم مجزی نیست، اطمینان به عمل ازین می رود، زیرا مقلدان می گویند ممکن است مجتهد اشتباه کرده باشد و این با فلسفه تشریح حکم اجتهاد ناسازگار است. (۴۳)

چنانکه مشاهده می کنید، صاحب فصول می خواهد به کمک فلسفه حکم اجتهاد، مجزی بودن اعمال گذشته را اثبات کند.

درنگاه اهل سنت

استفاده از فلسفه احکام در اصول اهل سنت، گاه جنبه استقلالی و در برخی موارد غیراستقلالی دارد.

۱. مصالح قطعیه و مصالح مرسله: شناخت مصالح یکی از راههای مورد اعتماد اهل سنت، برای شناخت احکام است. ایشان مصلحت را به دو قسم تقسیم می کنند: ۱. قطعیه، ۲. مرسله. مصالح قطعیه، مصالحی هستند که آیات یا روایات دلالت بر اعتبار آنها دارند و در برابر، مصالح مرسله، مصالحی هستند که دلیل معتبر بر اعتبار داشتن یا باطل بودن آنها نداریم. ۴۴. اهل سنت از مصالح قطعیه در بحث قیاس استفاده می کنند ۴۵ و آن را حجّت می دانند، ولی در مصالح مرسله اختلاف دارند. عده ای بر این باورند که مصالح مرسله حجّت است و گروهی دیگر آن را حجّت نمی دانند. البته این اختلاف، تنها در معاملات است و در عبادات، اهل سنت به عدم حجیت مصالح مرسله قائلند و می گویند:

( به طور قطع، مصالح مرسله در عبادات جاری نمی شوند، چون عبادیات، توقیفی و منوط به نظر شارع هستند و از این رو ی، در عبادات، اجتهاد و رأی معنی ندارد و زیاد کردن عبادات بدعت در دین است.) ۴۶

اشخاصی مثل شافعی، ابوحنیفه و... که حتی در معاملات، مصالح مرسله را حجّت ندانسته اند، بازهم ناخواسته در مواردی از معاملات به مصالح مرسله روی آورده اند برخلاف مالک و احمد و... که اصولاً مصالح مرسله را یکی از مصادر تشریح می دانند. ۴۷

۲. شناخت علّت احکام به عنوان پایه قیاس: یکی دیگر از کاربردهای فلسفه احکام در اصول اهل سنت، استفاده از آن برای رسیدن به علّت احکام است تا با شناخت آن بتوانند قیاس را به کارگیرند. فخر رازی در اسباب و علامات می نویسد که باعث دستیابی به علّت می شود، می نویسد: (برخی ادعا دارند که فلسفه احکام یکی از راههای رسیدن به علّت حکم است و دلایلی اقامه کرده اند.)

وی، این بحث را تحت عنوان (بیان علّة الوصف بالمناسبة) ذکر کرده است. ۴۸. علاوه بر این، اهل سنت فلسفه احکام را شرط علّت حکم می دانند و می گویند: (این که علت باید شامل بر حکمت و مصلحتی باشد که بتواند دلیل ارتباط حکم به علت گردد و در عین حال، مکلف را وادار به پیروی از حکم کند؛ مثلاً قتل عمد از روی دشمنی، علت وجوب قصاص است و حکمت و مصلحتی که در آن موجود است، حفظ نفوس و تأمین حیات و زندگی افراد مردم می باشد...) ۴۹

روش دستیابی به فلسفه احکام

\* صریح آیات

آیات قرآن مهم ترین و متقن ترین منبع شناخت فلسفه احکام هستند. در قرآن کریم به دهها آیه برمی خوریم که حکمت افعال و احکام الهی را بیان کرده است؛ از جمله:

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

بقره/۲۱

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است بپرستید. باشد که پرهیزگار شوید. خداوند با بیان (لعلکم تتقون)، فلسفه (اعبدوا ربکم) را یادآور شده است. یکی از احکام الهی، پوشش و حجاب است و درقرآن برای پوشش، این فلسفه یادشده است که زنان در پرتو حجاب، شناسایی نمی شوند و مورد اذیت و آزار بیگانگان قرار نمی گیرند: (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ لَزَوْا جِئْتُمْ مِنْكُمْ مِنْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذِنَ كَمَا اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ) احزاب/۵۹

ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر را بر خود فروپوشند. این، مناسب تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده و مهربان است. جمله (ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین)، فلسفه حکم حجاب را بیان می کند. یکی دیگر از احکام قرآنی، حرمت ازدواج با مشرکان است:

(ولا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلِأُمَّةٍ مَوْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلِعَبْدٍ مَّؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلا تُعْجِبْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ... ) بقره/۲۲۱

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید؛ کنیز با ایمان از زن آزاد بهتر است، هرچند شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند درنیاورید. یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هرچند شما را به شگفتی آورد. آنها به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به بهشت و آمرزش به فرمان خود فرا می خواند... ممکن است از خود بپرسیم چرا خداوند چنین حکمی کرده است؟ مگربین مشرک و مؤمن فرق است؟ پاسخ این پرسش، ذیل آیه شریفه آمده است، آن جا که خداوند می فرماید: (اولئک یَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)

مشرکان سبب گرایش به دوزخ می شوند؛ یعنی این همنشینی مایه جذب به روش و منش باطل ایشان می شود.

در برخی از آیات، به اجمال و با واژه (لعل) به بیان فلسفه احکام اشاره شده است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره/۱۸۳

ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد تا پرهیزگار شوید.

واژه (لعلکم تتقون) فلسفه اجمالی وجوب روزه را مطرح می کند. بنابراین، فلسفه روزه تحصیل تقواست. در این گونه موارد باید با استمداد از آیات دیگر، فلسفه تقوا را به دست آورد.

\* تناسب آیات

یکی دیگر از راههای رسیدن به فلسفه احکام، استفاده از تناسب آیات است:

(یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها... ) نور/ ۲۷  
ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه ای غیر از خانه خود، بی آن که اجازت طلبید و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل مشوید...

در این آیه، خداوند می فرماید به خانه دیگران، بدون اجازه وارد نشوید. حال اگر بخواهیم به فلسفه این حکم الهی پی ببریم، کافی است دقت کنیم این آیه در کجا واقع شده است. این آیه با آیات حجاب ذکر شده است. بنابراین، فلسفه اجازه، همان فلسفه حجاب است.

علامه در المیزان به این نکته اشاره دارد و می نویسد:

(سیاق آیه شهادت می دهد که منع از ورود بدون اجازه، در حقیقت به خاطر مصونیت عورات است.) ۵۰

علاوه بر این، در ذیل همین آیه آمده است:

(ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون)

یعنی حکم به اجازه دربردارنده مصلحتی است که متوجه مکلفان می شود و دستوری بدون مصلحت و حکمت نیست.

#### \* اسباب نزول

اسباب نزول، از مهم ترین راههای رسیدن به فلسفه احکام به شمار می آید.

زرکشی در این باره می نویسد:

(اسباب نزول دارای فوایدی است که یکی از آنها شناختن حکمت تشریح احکام است.) ۵۱

در اسباب نزول قرآن به مواردی برمی خوریم که حکمت حکم آیه را بازگو می کند؛ مثلاً از سبب نزول آیه لعان، می توان به حکمت تشریح لعان دست یافت، زیرا در سبب نزول آن آمده است:  
پس از نزول آیه قذف:

(والذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا باریعۃ شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدۃ ولاتقبلوا لهم شهادۃ ابدا و اولئک هم الفاسقون) نور/ ۴

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، پس چهار شاهد نمی آورند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنان همان فاسقان اند.

گروهی نزد پیامبر می آیند و از سختی حکم قذف سخن به میان می آورند.

(عبدالله گوید: ما شب جمعه در مسجد نشسته بودیم که ناگاه مردی از انصار وارد شد و گفت: اگر شوهری زن خود را با اجنبی ببیند، چه کار کند؟ اگر جریان را بازگو کند، تازیانه می خورد و اگر پنهان دارد، از غم و اندوه خواهد مرد و اگر اجنبی را بکشد، قصاص می شود. به خدا قسم من این مسأله را از پیامبر سؤال خواهم کرد.

صبح روز بعد، رسول خدا به مسجد آمد و موضوع را از آن مرد جويا شد. او گفت: اگر مردی، مرد اجنبی را با زن خود مشاهده کند، چه عکس العملی نشان بدهد؟ و مجدداً آن سخنان را برای



پیامبر(ص) بازگو کرد و پس از آن گفت: خدایا گشایشی برسان. هنوز دعایش تمام نشده بود که آیه لعان نازل شد و آن چنین است:

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمَنِ الصَّادِقِينَ. وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)

نور/۶

و کسانی که زنان خود را به زنا متهم می کنند و شاهدی جز خود ندارند، شهادت هریک از آنان، چهار بار شهادت است به نام خدا که از راستگویان است و بار پنجم بگویند که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد. ۵۲

از این سبب نزول استفاده می کنیم فلسفه حکم لعان، تخفیف در وجوب احضار چهار شاهد است. نیز به کمک سبب نزول آیه تحریم خمر و قمار: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ...)، می توانیم به فلسفه حرمت شراب و قمار دست یازیم، زیرا در سبب نزول این آیه چنین آمده است:

(عمر بن خطاب و معاذ بن جبل و برخی از انصار نزد پیامبر آمدند و از پیامبر درباره حکم خمر و قمار نظر خواستند و گفتند: ای پیامبر! نظر خودتان را در باره خمر و قمار بفرمایید، زیرا خمر و قمار باعث نیستی عقل و مال می شود. در این هنگام، آیه شریفه در جواب آنان نازل شد:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا...) بقره/۲۱۹

تو را از شراب و قمار می پرسند. بگو در آن گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم و گناهشان از سودشان بیشتر است... ۵۳

#### \* روایات

روایات از جمله منابع شناخت فلسفه احکام است که راه را بر پویندگان این راه هموار ساخته و در بسیاری از موارد ملاکها و قلمرو را نیز نمایانده است.

امام علی(ع) در روایتی می فرماید:

(خداوند بزرگ ایمان را به منظور زدایش شرک از دلها واجب کرد و نماز را جهت دور ساختن انسان از کبر و گردنکشی و زکات را به هدف تأمین نیاز مستمندان و روزه را به منظور آزمایش اخلاص مردمان و حج را به خاطر نزدیک شدن اهل دین از اقطار جهان به یکدیگر و جهاد را به جهت ارج نهادن به کیان اسلام و امر به معروف را برای تأمین مصالح مردم و حفظ صلاح ایشان و نهی از منکر را به ایده بازداشتن جاهلان از نافرمانی و صلح رحم را به سبب گسترش بخشیدن به روابط آشنایی و قصاص را به انگیزه جلوگیری از خونریزی و برپاداشتن حدود و کیفرها را به منظور اهتمام به رعایت نواهی و جلوگیری از نوشیدن شراب را به جهت نگاهبانی عقل و خرد و اجتناب از دزدی را به ایده پاس داشتن از پاکدامنی و ترک زنا را به هدف مصون ماندن نسل و نسب از آمیختگی و ترک لواط را به خاطر بقای نسل و زاد و ولد و گواهی درست دادن را برای آشکار گشتن حقوق انکار شده و دروغ نگفتن را به منظور نگاهبانی از شرف راستی و آزار نکردن را به ایده امنیت اجتماعی و حفظ

امانت را به قصد نظام بخشیدن به امور جامعه و طاعت و فرمانبرداری را به انگیزه حفظ پیشوایی و رهبری واجب گردانید. ۵۴

در روایتی دیگر، حضرت فاطمه(س) همین مضمون را در خطبه معروف خویش بیان داشته است. نیز امام صادق(ع) در احتجاج خویش با کفرپیشگان به پاره ای از حکمتها و فلسفه های احکام قرآنی پرداخته است.

#### \* عقل

چنانکه در بخشهای پیشین یادشد، عقل از نظر آیات و روایات ارجمند و کارآمد شناخته شده است و آنان که عقل خویش را به کار نمی گیرند و نمی اندیشند، در شمار زشت ترین جنبنندگان شمرده شده اند:

(ان شرّ الدوابّ عندالله الصّمّ البکم الذین لایعقلون ) انفال/۲۲

بدترین جنبنندگان نزد خداوند افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

و بهره نجستن از نیروی عقل، مایه نوعی پلیدی شناخته شده است:

(و یجعل الرجس علی الذین لایعقلون) یونس/۱۰۰

و خداوند پلیدی را بر کسانی می نهد که نمی اندیشند.

و در روایات، عقل حجت درونی و انبیا حجت بیرونی معرفی شده اند.

باین وصف، قلمرو حضور و داوری عقل در فلسفه احکام، مجال بررسی و بحث داشته است.

آن جا که حکم عقل باشد، بی تردید عقل قادر به درک مصالح حکم است، زیرا تا چنین درکی حاصل نشود، حکم عقل صورت نمی گیرد و اما در احکام شرعی، سخن این است که چه بسا عقل به تنهایی و بدون مدد گرفتن از شرع، همه جا نتواند به مصالح احکام راه یابد.

بلی، در آن جا که عقل مدّعی درک حکمت و فلسفه حکمی از احکام شرع است، برای شناخت درستی و نادرستی این ادّعا باید دید که آیا همه عقلا همان درک و برداشت را دارند یا خیر؟ اگر همه عقلا هم صدا باشند، می توان اطمینان یافت و گرنه ادّعای عقل، بی پشتوانه خواهد بود.

#### \* علوم تجربی و دریافتهای علمی

به موازات پیشرفت بشر و فزونی دانستنیهای وی، فلسفه برخی از احکام الهی که در گذشته ناشناخته و مجهول بوده است، آشکار می گردد.

فلسفه بسیاری از احکام الهی در گذشته پوشیده بوده است و با وجود سعی پژوهشگران، در جهت شناسایی فلسفه آن احکام، موفقیتی حاصل نمی شده است، ولی اکنون با پیشرفت علوم، فلسفه آن احکام روشن گشته و چه بسا بسیاری از فلسفه احکامی که ما قادر بر فهم و درک آن نیستیم، در آینده با پیشرفت دانش آشکار گردند.

#### \* فلسفه آفرینش اشیاء

در آیات و روایات به فلسفه آفرینش برخی از اشیاء اشاره شده است. در این گونه موارد اگر آن چیز حکمی داشته باشد با توجه به فلسفه آفرینش آن می توان به فلسفه آن حکم پی برد. غزالی در احیاءالعلوم، از طرفداران بلکه از مبتکران این روش است.

وی در فلسفه حرمت کنز درهم و دینار و حرمت استفاده از ظرف طلا و نقره و معامله ربوی در درهم و دینار، از فلسفه آفرینش طلا و نقره استفاده می کند و می نویسد:

(فلسفه آفرینش طلا و نقره استفاده مردم در تعیین ارزش کالاها و دستیابی به سایر اشیاء و داد و ستد است.)

سپس می نویسد:

(بنابراین، طلا و نقره از نعمتهای الهی است و هرکس از آنها استفاده ای برخلاف این حکمت و فلسفه آفرینش کند، کفران نعمتهای الهی کرده است.) ۵۷

\* مقایسه نسبت میان احکام

ابن عربی از استاد خود فخرالاسلام، فلسفه حرمت ازدواج زن آزاد با بنده خود را چنین بازگو می کند:

( فلسفه حرمت این است که در صورت ازدواج زن آزاد با بنده اش، تعارض در عمل به احکام پیش می آید، زیرا بنده به زن آزاد دستور می دهد و انتظار دارد چون شوهر است، اطاعت شود و در مقابل، زن آزاد می گوید من صاحب و مالک تو هستم و تو باید پیرو من باشی.) ۵۸

از این رو، خداوند به جهت مفسده ای که در ازدواج زن آزاد با بنده خود وجود دارد، حرام بودن ازدواج آن دو را تشریح کرده است.

\* لغزشها در شناخت فلسفه احکام

با وجود راههای مختلف برای پی بردن به فلسفه احکام، پیمودن این مسیر چندان خالی از لغزش و لغزشگاه نیست، چه این که پویندگان این طریق به دلایل گوناگون، گاه گرفتار پندارها و برداشتهای سطحی شده اند.

مثلاً در آیه:

(... ومن كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام اخر يريده الله بكم اليسر و لا يريده بكم العسر...) بقره/۱۸۵

برخی گمان کرده اند که اراده خدا در آسانی و سهل گیری برای مردم و سخت نگیری نسبت به آنان، فلسفه حکم تشریح روزه است!

یعنی ما بر شما روزه را واجب کردیم، چون اراده خدا به سهل گیری تعلق گرفته است! در حالی که جمله: (یرید الله بکم اليسر...) به دنبال جایز شمردن روزه نگرفتن برای مریض و... است و فلسفه جواز روزه نگرفتن مریض را بیان می کند. ۵۹

برخی دیگر پنداشته اند که فلسفه حجاب، این است که مردم در سرشت خویش میل به ریاضت و رهبانیت دارند و خداوند با واجب ساختن حجاب، این میل را در وجود ایشان پاسخ گفته است! این

در حالی است که تمایل به ریاضت و رهبانیت هم در قرآن و هم در روایات، ناپسند شناخته شده است. چنانکه از حدیث: (لارهبانیة فی الاسلام) ۶۰ مشهود است و نیز از سخن پیامبر به عثمان بن مظعون که می خواست از راهبان تقلید کند، می توان دریافت، زیرا پیامبر به او فرمود:

(خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است.) ۶۱

نمونه دیگر از این دست لغزشها را، دکتر قرضاوی دچار شده است که نوشته:

(عرب در عصر جاهلی بدن شتر یا حیوان دیگری را سوراخ می کرد و از آن خون می نوشید و خداوند نوشیدن این گونه خون (دم مسفوح) را حرام ساخت، زیرا این کار باعث رنج حیوان و ضعف و ناتوانی آن می شد.)

در پاسخ این گونه فلسفه بافی گفته اند:

اگر براستی فلسفه حرمت دم مسفوح، آزار و ضعف حیوان بود، پس می بایست نوشیدن خونی که هنگام ذبح از حیوان خارج می شود، حرام نباشد، در حالی که می بینیم اصولاً نوشیدن خون حرام است. ۶۲

در مورد فلسفه حرمت ربا، برخی گفته اند ربا از آن جهت حرام است که پیوندها و مهربانیهای اجتماعی را از میان می برد و حفظ دوستیها و مهربانیها خود مورد توجه شارع است.

به این پاسخ داده اند که هرچند این نکته در قرضهای مصرفی صحیح است، ولی در قرضهای تولیدی مجال طرح ندارد، چه این که در این گونه قرضها، شخص قرض گیرنده چه بسا در نتیجه این قرض، مالک میلیونها ثروت شود و خلاف رحمت و رأفت اجتماعی نیست که بخشی از آن را در اختیار قرض دهنده قرار دهد. ۶۳

#### کاربرد فلسفه احکام در فقه

استفاده از فلسفه احکام به صورت گسترده در فقه امامیه و اهل سنت صورت گرفته است و فقها در مواردی که دست خود را از آیات و روایات کوتاه دیده اند، از فلسفه احکام به صورت دلیل، مؤید و... استفاده کرده اند. برای نمونه به مواردی اشاره می کنیم:

۱. در این که آیا پرداخت زکات به سید هاشمی جایز است یا خیر، برخی گفته اند که چون فلسفه زکات، تطهیر زکات دهنده از اخلاق رذیله است، بنی هاشم بزرگتر از آنند که چنین مالی به ایشان پرداخت شود.

فاضل جواد و مرحوم حکیم از جمله کسانی هستند که فلسفه زکات را دلیل حرمت آن بر بنی هاشم دانسته اند. ۶۴

۲. در آیه ای از آیات مربوط به زکات آمده است:

(خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم و اللّٰه سمیع علیم) توبه/۱۰۳

یعنی پیامبر به حکم الهی می بایست برای زکات دهنده دعا کند، زیرا این دعا مایه آرامش خاطر زکات دهنده می شود.

فقها در این که حکم وجوب دعا مخصوص شخص پیامبر است یا هرکس دیگری نیز که در منصب دریافت زکات قرار گیرد، مکلف به دعا کردن است، اختلاف نظر دارند. از آن میان، گروهی گفته اند که از آن جا که تنها دعای پیامبر مایه آرامش خاطر است، این آرامش خاطر، فلسفه حکم وجوب دعاست و در دعای غیرپیامبر، این نکته حاصل نمی شود، پس دعا بر غیر پیامبر واجب نیست. ۶۵

۳. در قرض این سؤال مطرح است که اگر کسی مالی را که به حد نصاب رسیده قرض بگیرد و شرط کند که زکات این مال برعهده قرض دهنده باشد، آیا این شرط صحیح است و قرض دهنده باید زکات بپردازد، یا شرط باطل است و قرض گیرنده باید زکات بدهد؟

برخی می گویند: شرط صحیح است و قرض دهنده باید زکات را بپردازد. در مقابل، گروهی می گویند: آنچه مسلم است این است که قرض گیرنده اکنون مالک است و پس از گذشت یک سال او باید زکات را پرداخت کند، زیرا فلسفه زکات، طهارت و تزکیه صاحب مال است، چنانکه آیه شریفه می فرماید:

(خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها ...)

بنابراین، فلسفه زکات مربوط به مالک است و چون قرض گیرنده مالک است، خودش باید زکات را پرداخت کند و شرط وی صحیح نیست.

از کسانی که به کمک فلسفه حکم، این گونه استدلال کرده اند، فخرالمحققین را می توان نام برد. ۶۶

۴. شیخ طوسی از فقهای بزرگ امامیه (م: ۴۶۰) از فلسفه حکم جزیه که در آیه شریفه: (حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون) آمده، برای اثبات شرایط عقد ذمه استفاده کرده است. وی پس از بیان شرایط لازم در عقد ذمه می نویسد:

(این دو شرط باید در عقد جزیه به صورت لفظ بیان شود و اگر از ذکر دو یا یکی از آن دو غفلت شود، عقد جزیه تحقق پیدا نخواهد کرد، زیرا آیه شریفه: (حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون) در برگیرنده مفهوم (صغار) است و (صغار) وقتی تحقق پیدا می کند که اهل ذمه ملتزم به احکام مسلمانان و اجرای آن احکام بر خود شوند.) ۶۷

۵. ابن ادریس به جمله (تطهرهم و تزكیهم) در بحث شرایط وجوب زکات تمسک جسته است: (صحیح از مذهب ما آن است که کمال عقل، شرط وجوب زکات در اجناس نه گانه است و دلیل بر درستی این مطلب، وجوهی است... دومین دلیل آن، قول خداوند متعال: (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها) است.) ۶۸

و نتیجه می گیرد: زکات بر طفل و مجنون واجب نیست، زیرا طفل گناهی ندارد که صدقه سبب تطهیر او شود و مجنون جرمی ندارد تا تزکیه کفاره جرم او باشد.

جزیه

از فلسفه حکم جزیه در تعیین مقدار جزیه نیز استفاده شده است. ابن قدامه می نویسد:

(... وجه دوم این است که تعیین مقدار جزیه واجب نباشد، بلکه بستگی به نظر امام داشته باشد، زیرا فلسفه وجوب جزیه، کوچک شمردن اهل ذمه یا مجازات آنهاست. بنابراین، مقدار جزیه بستگی تام به توانایی افراد دارد و نمی توان برای آن، مقدار معینی مشخص کرد... ۶۹)

علامه حلی از فقهای بزرگ شیعه در قرن هشتم (م: ۷۲۶) از فلسفه حکم جزیه که در آیه شریفه یاد شده است، برای واجب نبودن جزیه بر ذمی که پس از گذشت یک سال از عقد ذمه، مسلمان شده باشد، استفاده می کند و می نویسد:

(فلسفه تشریح جزیه، کوچک شمردن اهل ذمه و ترغیب ایشان به مسلمان شدن است و کوچک شمردن آنان با اسلام ایشان ناسازگاری دارد.) ۷۰

وی نتیجه می گیرد: اگر ذمی پس از گذشت یک سال از عقد ذمه مسلمان شود، جزیه بر او واجب نیست، زیرا فلسفه جزیه با اسلام آوردن او از میان می رود.

نزدیک به همین استدلال را فاضل مقداد و ابن فهد حلی و صاحب جواهر آورده اند. ۷۱

نماز

از آیات دارای فلسفه حکم، این آیه شریفه است:

(لَاتَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...) نساء/۴۳

در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید.

و همان طور که در بحث نمونه ها ذکر خواهد شد، جمله: (حتی تعلموا ما تقولون)، در مقام بیان فلسفه حرمت نزدیک شدن به نماز است. بر همین اساس، فاضل مقداد در کنزالعرفان به جمله فوق تمسک جسته، می نویسد: عدم تعقل، سبب باطل شدن طهارت می شود. پس خواب و بیهوشی و دیوانگی نیز سبب باطل شدن وضو است. نیز می نویسد: همان طور که مسائل فوق سبب باطل شدن وضوست، سبب باطل شدن نماز نیز می شود. ۷۲

روزه

فلسفه احکام در کتاب صوم، کاربردهای بسیاری دارد که به نمونه هایی اشاره خواهیم داشت:

۱. کسی که سالم است و بیم دارد که با روزه گرفتن دوباره مریض شود، آیا می تواند روزه بگیرد یا خیر؟

محدث بحرانی در این باره نوشته است:

(تفریح اول: علامه در منتهی گفته است فرد سالمی که می ترسد اگر روزه بگیرد مریض شود، جواز افطار وی مورد تردید است، زیرا از یک سو دلیل وجوب روزه عموم و شمول دارد و معارضی هم برای آن سراغ نداریم و براین اساس، باید فرد سالم روزه بگیرد و از سوی دیگر، مریض که افطار می کند، به جهت این است که ضرر به او نرسد و این جهت در شخصی که اکنون سالم است، ولی می ترسد با روزه گرفتن مریض شود، وجود دارد. پس می تواند روزه نگیرد و افطار کند.

ممکن است نظریه دوم را به سبب عموم آیه شریفه: (وماجعل علیکم فی الدّین من حرج) و عموم آیه: (یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر...) ترجیح دهیم.) ۷۳

در مسأله مریض، جصاص می نویسد:

(اگر مریضی است که می ترسد به واسطه روزه گرفتن مرضش بیشتر شود، بر او روزه واجب نیست، زیرا فلسفه اجمالی روزه می گوید: اگر روزه بگیرد روزه برای شما بهتر است و این خیر بودن در مورد مریض که بیم دارد به خاطر روزه مرضش بیشتر شود، صادق نخواهد بود.) ۷۴

همو، مانند همین استدلال را در روزه گرفتن زن حامله و یازنی که بچه شیر می دهد، آورده است.

۷۵

### جهاد

در ابتدا، جهاد با مشرکان در ماههای حرام، ممنوع بود و پس از آن، اختلاف است که آیا حرمت جهاد در ماههای حرام نسخ شده است، یا نه؟

در این زمینه صاحب جواهر می نویسد:

(اصحاب ما می گویند: اگر کفار برای ماههای حرام، احترامی قائل باشند، تحریم جنگ در ماههای حرام نسخ نشده است و اما اگر کفار حرمتی برای ماههای حرام قائل نیستند، می توان با آنان به جنگ پرداخت. ولی برخی از عامه معتقدند که تحریم جنگ در ماههای حرام به آیه شریفه: (فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم...) و آیه شریفه: (وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه) نسخ شده است. بنابراین، می توان بدون استثنا، با کفار در ماههای یادشده به مبارزه و جهاد ادامه داد.) ۷۶

چنانکه مشهود است، عامه برای اثبات نسخ تحریم قتال از فلسفه جهاد در آیه شریفه: (و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه) استفاده کرده اند.

### نکاح

فاضل مقداد، می گوید: ایمان از شرایط صحت نکاح است. وی دو دلیل برای مدّعی خویش می آورد. دومین دلیل او فلسفه حرمت نکاح با مشرکان است، زیرا این فلسفه می گوید مخالفان و مشرکان، همسران خود را به اعمالی وا می دارند که نتیجه اش دوزخ است و ما از فلسفه این حکم استفاده می کنیم که ایمان، شرط صحت نکاح است، زیرا همان دلیل که در حرام بودن ازدواج با مشرکان است، در ازدواج با بی ایمان نیز وجود دارد. ۷۷

در مورد ازدواج با وثنیه و ذمیّه یهودیه و نصرانیه نیز راوندی می نویسد:

(به اجماع فقها ازدواج با بت پرست جایز نیست، زیرا او به سوی آتش دعوت می کند، چنانکه خداوند فرموده است و این علّت، در ذمیّه از اهل یهود و نصاری نیز موجود است. پس با آنان نیز نمی توان ازدواج کرد.) ۷۸

از جمله مواردی که به مسأله نکاح ربط می یابد و فلسفه احکام در آن مطرح شده، مسأله عزل است. در این که آیا عزل از همسر دائمی جایز است یا خیر؟ برخی اعتقاد دارند جایز نیست، زیرا عزل با حکمت و فلسفه نکاح ناسازگار است، چه این که فلسفه نکاح، آوردن فرزند است و معمولاً عزل به

خاطر جلوگیری از بارداری صورت می گیرد و این، ناسازگار با تدبیر الهی و حکمت نکاح است و از محرمات به شمار می آید. ۷۹

اما عزل از همسر موقت را جایز شمرده اند، زیرا فلسفه ازدواج موقت، بهره وری است برخلاف نکاح دائم که فلسفه اش، فرزند دار شدن (استیلاد) می باشد. ۸۰

### طلاق

شهید در لمعه می نویسد:

(اگر کنیزی در حال عده باشد و مولای او فوت کند، به طور قطع باید گفت: برکنیز عده واجب نیست. اما اگر بعد از پایان یافتن عده، مولای کنیز فوت کند و مباشرتی هم صورت نگرفته باشد، در این صورت دو نظریه مجال طرح دارد.

دومین نظریه این است که عده نگه داشتن لازم نیست، زیرا حکمت و فلسفه عده، یقین به نداشتن فرزند از مولاست و در صورت یقین به مباشرت نکردن مولا با کنیز، این غرض حاصل است و نیاز به نگه داشتن عده نیست). ۸۱

در مورد عده صغیر و یائسه نیز برخی به فلسفه حکم تمسک کرده اند.

شیخ طوسی و مفید و ابن حمزه و... اعتقاد دارند که عده بر صغیر و یائسه واجب نیست، زیرا آن حکمتی که اقتضا می کرد زن، از همسر خود، عده نگهدارد در مورد صغیر و یائسه مجال ندارد و در نتیجه باید گفت حکم عده هم درباره آنان نخواهد بود. ۸۲

### اطعمه و اشربه

ابن فهد حلی از فقهای بزرگ شیعه در قرن نهم (م: ۸۴۱) از دو بخش آیه:

(یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والالزام رجس... ) مائده/۹۰

به فلسفه حکم حرمت قمار و خمر استشهاد کرده است.

او از فلسفه اجمالی حکم خمر: (لعلکم تفلحون)، چنین استفاده کرده است که ضد رستگاری، فساد است و رستگاری با اجتناب از خمر تحقق پیدا می کند. بنابراین، خمر حرام است.

و از فلسفه تفصیلی حکم خمر: (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة... ) نیز حرمت را استفاده کرده، می نویسد:

(فلسفه حرمت خمر آن است که شیطان از خمر برای دشمنی بین مسلمانان استفاده می کند و هرآنچه باعث عداوت و دشمنی گردد، به قاعده لطف حرام است، بنابراین، خمر حرام است.

افزون بر این، چون شیطان از خمر برای بازداشتن مسلمانان از یاد خدا و نماز استفاده می کند، بایستی خمر حرام باشد، زیرا آنچه باعث دوری از ذکر خدا و نماز یا هر کدام از آن دو شود، حرام

است. ۸۳)

### شهادات



در زمینه پذیرش و عدم پذیرش شهادت کافر علیه کافر دیگر، چهار نظریه وجود دارد که ابن برّاج و علامه و فخرالمحققین، طرفدار پذیرفته نشدن گواهی کافر به صورت مطلق هستند؛ چه هردو کافر از یک ملت باشند و چه نباشند، گواهی دهنده کافر، عادل باشد یا نباشد... .

ابن برّاج و علامه و فخرالمحققین، دلایل چندی برای اثبات مدعای خود آورده اند که از جمله دلایل ایشان، تمسک به فلسفه حکم جزیه است، چرا که در آیه جزیه آمده است: (حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)؛ یعنی کافران باید جزیه بپردازند و این جزیه را با حالت حقارت و کوچکی پرداخت کنند.

از آیه استفاده می شود که کافر، باید (صاغر) باشد و لازمه (صاغر) بودن و حقیر بودن وی، عدم پذیرش شهادت و گواهی اوست. ۸۴

### قصاص

در موردی که نابینا قتل عمد کند، برخی اعتقاد دارند عمد نابینا به منزله خطاست و قصاص ندارد، ولی عاقله نابینا باید به خانواده مقتول، دیه بپردازد و درمقابل این نظریه، ابن ادریس، علامه و فخرالمحققین و... می گویند: نابینا اگر کسی را کشت، باید قصاص بشود، زیرا حکمتی که برای تشریح قصاص در قرآن آمده است: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ)، در حق نابینا نیز وجود دارد. ۸۵ از دیگر موارد استناد به فلسفه حکم جایی است که فردی، فرد دیگری را حبس کرده و در این حبس، قصد قتل او را داشته است و حبس هم به گونه ای باشد که معمولاً به کشته شدن منتهی می شود.

علامه می گوید: نظر نزدیک تر به حق، قصاص است و فخرالمحققین در تعلیل آن آورده است: (زیرا حکمت قصاص، قطع تجرّی و حفظ دماء است، به خاطر قول خداوند که فرمود: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا اُولِي الالْبَابِ...)) ۸۶

نمونه ای دیگر از استناد به فلسفه حکم درباب قصاص، مسأله پذیرش شهادت کودکان در مورد جرح و قتل است.

ابن فهد حلی می گوید ما شهادت کودکان را در مورد قتل و جرح می پذیریم، به سبب تحقق حکمتی که در این آیه آمده است: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ...)) ۸۷  
همو درباب اثبات قتل با (قسامه) می گوید:

(یکی از راههای ثابت کردن قتل، قسامه است. حجّیت قسم ضعیف تر از حجّیت بیّنه است، ولی شارع در ثابت کردن قتل، این حجّت را پذیرفته است، همان طور که شهادت کودکان را در جراح و قصاص پذیرا شده است، تا قول خداوند متعال: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا اُولِي الالْبَابِ) تحقق یابد.)) ۸۸

فلسفه احکام در آیات

برخی براین باورند که فلسفه احکام در روایات، بیش از قرآن بازگو شده است، ولی مطالعه آیات می نمایاند که توجه به فلسفه احکام در آیات قرآن، کمتر از روایات نبوده است، بلکه تحقیق، خلاف آن را ثابت می کند. چه این که قرآن، ضمن دهها آیه به تفصیل و اجمال، فلسفه احکام را بیان داشته، ولی آنچه در علل الشرایع شیخ صدوق آمده است، همه آنها بیانگر فلسفه احکام نیست، زیرا مراد صدوق از علل، معنایی است که شامل دلیل، علت و حکمت می شود. و ی هرچند در برخی بابها واژه (علت) را می آورد، ولی با درنگ بیشتر آشکار می شود که منظور وی از علت، دلیل حکم است، چنانکه در مواردی، مرادش از علت، علت شرعی است و در پاره ای از موارد نیز مرادش از علت، حکمت است.

علاوه براین، مراد صدوق از شرایع در (علل الشرایع) اعم از احکام است؛ یعنی فلسفه آفرینش، فلسفه نامگذاری بعضی چیزها، علت دفن نشدن و یا دفن شدن ائمه (ع) در مکانی و... را از علل الشرایع به شمار آورده است.

بلی، اگر سخن صحابه را چنانکه اهل سنت می گویند، از روایات به شمار آوریم و یا روایات ضعیف را معتبر بدانیم، احتمال دارد شمار روایات بیانگر فلسفه احکام بیش از آیات فلسفه احکام باشد. نمونه ای از آیات:

\* (... و ماجعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه...)  
بقره/۱۴۳

وآن قبله ای را که رو به آن ایستادی، دگرگون نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می کند و چه کسی به خلاف او بر می خیزد.  
در صدر اسلام قبله مسلمانان بیت المقدس بود. پس از هجرت نیز مسلمانان به مدت شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزاردند، تا این که خداوند در فرمانی جدید، کعبه را قبله مسلمانان قرار داد.

در قرآن برای فلسفه این حکم جدید، چندین آیه آمده است:

۱. (الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه)

این قسمت از آیه شریفه، فلسفه حکم جدید را آزمایش افراد در پیروی از پیامبر یاد می کند. خداوند با این حکم می خواست میزان تعهد و پایبندی افراد مختلف جامعه را بیازماید و حکمت و مصلحت ایجاد می کرد که زمانی قبله بیت المقدس باشد و زمانی دیگر کعبه. ۸۹  
نویسنده مجمع البیان مرحوم طبرسی می نویسد:

(برخی از مسلمان نماها که از حکمت تغییر قبله بی خبر بودند، پس از تغییر قبله مرتد شدند). ۹۰  
برخی گفته اند این قسمت از آیه شریفه بیانگر حکمت تغییر قبله نیست، بلکه بیانگر فلسفه این است که چرا در آغاز، بیت المقدس قبله مسلمانان معرفی شد؛ یعنی خداوند می خواست با دستور نمازگزاردن به سوی بیت المقدس، مسلمانان واقعی و پیروان راستین محمد(ص) را شناسایی کند. ۹۱

۲. (قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها...) بقره/۱۴۴

نگریستن تو را به اطراف آسمان می بینیم. تو را به سوی قبله ای که می پسندی می گردانیم...  
در این آیه شریفه، خداوند به فلسفه دیگری برای تشریح قبله جدید (کعبه) اشاره دارد.  
پیامبر(ص) در ابتدای اسلام به سوی کعبه نماز می گزارد، ولی پس از مدتی به جهت تشویق یهود و  
امتحان آنان به سوی بیت المقدس نماز گزارد. یهود به جای همراه شدن، این کار را بر پیامبر عیب  
گرفتند و گفتند:

محمد(ص) با دین ما مخالفت می کند، ولی خود به سوی بیت المقدس که قبله ماست، نماز می  
گزارد. از این رو، پیامبر(ص) اشتیاق داشت که کعبه به عنوان قبله قطعی اهل اسلام از سوی خداوند  
تعیین شود. بدین جهت، رو به جانب آسمان رحمت الهی داشت و از خدا تمنا می کرد و خداوند با  
نزول آیه یاد شده، به خواهش پیامبر(ص) پاسخ مثبت داد. ۹۲

۳. (... لئلا یكون للناس علیکم حجة...) بقره/ ۱۵۰

تا هیچ کس را جز ستمکاران، با شما مجادله ای نباشد.

این قسمت از آیه شریفه نیز به فلسفه دیگری از حکم اشاره دارد.

یهودیان در کتابهایشان دیده بودند که قبله پیامبر موعود، کعبه است نه بیت المقدس و چون می  
دیدند قبله محمد(ص) و مسلمانان بیت المقدس است، می گفتند: محمد(ص) آن پیامبر موعود  
نیست و علاوه بر این، خداوند برای هر صاحب شریعتی، قبله ای جداگانه قرار می دهد و محمد(ص)  
که ادعا می کند شریعت جدیدی آورده است، چگونه به سوی بیت المقدس که قبله آیین موسی  
است، نماز می گزارد؟ بدین جهت خداوند قبله را تغییر داد، تا این که مسلمانان در برابر یهود،  
قدرت پاسخ گویی داشته باشند و یهود دیگر نتوانند با پیامبر و مسلمانان مجادله کنند. ۹۳  
همچنین جمله: (و لعلکم تهتدون) در پایان آیه شریفه نیز به فلسفه اجمالی حکم قبله اشاره دارد و  
می گوید: هدایت یافتن، فلسفه حکم قبله است. این که منظور از هدایت چیست و چه رابطه ای  
میان تغییر قبله و هدایت وجود دارد، چیزی است که در پرتو شناخت ابعاد و مفهوم هدایت در قرآن،  
شناسایی می شود.

\* (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی... و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الابواب  
لعلکم تتقون) بقره/ ۱۷۸-۱۷۹

ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد... ای خردمندان، شما را در  
قصاص کردن زندگی است، باشد که پروا کنید.

پس از تشریح حکم قصاص، برخی پنداشتند که این حکم در بردارنده نوعی قهر و غضب است. از این  
رو، سؤال کردند چگونه ممکن است خداوند با کمال رحمتی که داراست، بندگان ضعیف خود را به  
قهر گیرد؟ خداوند برای پاسخ این پرسش، حکمت و فلسفه تشریح قصاص را بیان کرد: ۹۴

الف. (ولکم فی القصاص حیوة): در این قسمت از آیه، خداوند متعال فلسفه قصاص را (حیات) معرفی  
کرده است؛ یعنی اگر خواهان حیات اجتماعی هستید، باید از زندگی فرد جنایتکار چشم بپوشید  
و گرنه جامعه تهدید می شود. گویی خداوند با این بیان ژرف، پاسخ به ظاهر طرفداران حقوق بشر در  
روزگار معاصر را داده است؛ آنان که کشتارهای صدهزار نفری می کنند و یا در برابر کشتارهای

جمعی قدرتهای استکباری سکوت می ورزند، ولی در برابر اجرای احکام الهی که مانع رشد و گسترش فجایع بشری می شود، از خدای جهان برای خلق دلسوزتر می شوند!

ب. (لعلکم تتقون): در تمام مواردی که (لعلّ) در قرآن به کار رفته، به معنای (برای این که) است، بنابراین، فلسفه دیگر قصاص، این است که دیگر کسی دنبال کشت و کشتار نرود.

\* (یا ایّها الذّین آمنوا کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الذّین من قبلکم لعلّکم تتقون)

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید.

جمله (لعلکم تتقون) در ذیل آیه شریفه، فلسفه روزه را رسیدن به تقوا ذکر می کند، زیرا هرچه خوردن کمتر شود، شهوت نیز کم می شود و هرچه شهوت کم شود، گناه کمتر صورت می گیرد. ۹۵.

\* (... فمّن شهد منکم الشّهر فلیصمه ومن کان مریضاً أو علی سفر فعدّه من ایّام آخر یرید اللّهُ بکم

الیسر و لایرید بکم العسر و لتکمّلوا العدّه و لتکبّرُوا اللّهُ علی ما هدیکم و لعلّکم تشکرون) بقره/ ۱۸۵

پس هر که از شما در ماه رمضان در حضر باشد روزه ندارد و آن کس که بیمار یا در سفر است روزه های دیگری را به جای آن روزه بگیرد؛ خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمارید. باشد که شکرگزار باشید.

دو بخش از این آیه، فلسفه حکم افطار مسافر را بیان می کند:

الف. (یرید اللّهُ بکم الیسر).

ب. (لعلّکم تشکرون).

\* (احلّ لکم لیلة الصّیام الرّفث الی نسائکم هنّ لباس لکم وانتم لباس لهنّ علم اللّهُ انکم کنتم

تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم...) بقره/ ۱۸۷

همبستری با زنان در شب ماه روزه بر شما حلال شد. آنان پوشش شمایند و شما پوشش آنانید. خدا می دانست که شما به خویشتن خیانت می ورزید. پس توبه شما را پذیرفت و شما را عفو کرد.

پیش از نزول این آیه شریفه، پیامبر(ص) حکم به حرام بودن همبستری با زنان در شبهای ماه رمضان کرده بود، ولی با نزول این آیه، حکم نسخ شد و جایز بودن، جای آن را گرفت. فلسفه این

حکم را به کمک آیه شریفه می توان دو جهت دانست:

الف. (هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ). خداوند در این جا با استعاره ای بسیار زیبا، فلسفه حکم به جایز بودن را باز نکرده و فرموده است:

(چنانکه لباس مایه ستر و پوشش است، زن و شوهر نیز هرکدام نسبت به هم مثل لباس هستند،

زیرا هریک از زن و شوهر دیگری را از رسواییها مانع می شوند.) ۹۶

ب. دومین بخشی که می تواند نوعی فلسفه حکم باشد، جمله: (علم اللّهُ انکم کنتم تختانون انفسکم) است؛ یعنی اگر خداوند حکم جواز نمی داد، بسیاری از مسلمانان گرفتار خیانت می شدند و

رحمت و رأفت الهی سبب شد که تکلیف دشوار برداشته شود و مسلمانان از آن جهت، گرفتار نافرمانی نشوند.

\* (وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة... ) بقره/ ۱۹۰

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد...

این آیه شریفه فلسفه جهاد را بیان می کند و می گوید: پیکار برای این است که فتنه از جامعه انسانی رخت بریندد ۹۷ و در آیه شریفه:

(كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم...)

بقره/ ۲۱۶

خداوند با کلمه (خیر)، به فلسفه جهاد با دشمنان اشاره دارد و به اهل ایمان یادآوردمی شود که احکام الهی با توجه به مصالح صورت گرفته و تخلف از آن، پیامدهای ناگواری برای خود ایشان خواهد داشت.

\* (ولاتنكحوا المشركات حتى يؤمننّ ولأمة مؤمنة خير من مشرکه ولو أعجبتم ولا تنكحوا المشركين

حتى يؤمنوا و لعبد مؤمن خير من مشرک ولو أعجبکم اولئک يدعون إلى النار... ) بقره/ ۲۲۱

در این آیه شریفه، خداوند فلسفه حرام بودن ازدواج با زنان و مردان مشرک را دعوت آنان به آتش ذکر کرده است. ۹۸ و در این باره می فرماید:

(اولئک يدعون إلى النار...)

اینان به سوی آتش دعوت می کنند.

یعنی ازدواج، نوعی همگرایی فکری و عملی را در پی دارد و این همگرایی، گاه سبب کشیده شدن مؤمن به سمت تمایلات گناه آلود مشرک می شود.

\* (و يستلونك عن المحيض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحيض...)

بقره/ ۲۲۲

تو را از حیض زنان می پرسند. بگو: حیض رنجی است. پس در روزهای قاعدگی از زنان دوری گزینید.

در این آیه شریفه، خداوند پیش از بیان حکم، فلسفه آن را یاد کرده و فرموده است: (قل هو اذی).

آمیزش جنسی با زنان در روزهای قاعدگی، افزون بر همه مشکلاتی که دارد، نوعی آزار به شمار می آید، چه این که زن در این دوره احساس نوعی بیماری دارد.

\* (وإذا طلقتم النساء فبلغنّ أجلهنّ فلا تعضلوهنّ ان ینکحنّ ازواجهنّ إذا تراضوا بینهم بالمعروف...)

ذلک ازکی لکم وأطهر والله یعلم و أنتم لاتعلمون) بقره/ ۲۳۲

در این آیه شریفه آمده است که اگر مردی زنش را طلاق گفت، پس از تمام شدن مهلت، از ازدواج همسر سابقش با مرد دیگری جلوگیری نکند، زیرا: (ذلک ازکی لکم واطهر). ۹۹

اگر مرد از ازدواج همسر سابق خود با مرد دیگری جلوگیری کند، ممکن است زن به فساد کشیده شود و رابطه ای برخلاف قوانین شرع برقرار کند و پاکی و امنیت محیط خانواده و روابط زناشویی مخدوش گردد.

\* (یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین... واستشهدوا شهیدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین

فرجل و امرأتان... ذلک أقسط عندالله وأقوم للشهادة و أذنی ألا ترتابوا... ) بقره/ ۲۸۲

این آیه شریفه ناظر به احکام دین است و (ذلک أفسط عندالله و أقوم للشهادة و أدنی الأترتابوا...)، بیانگر فلسفه حکم است؛ چه این که تنظیم اسناد و مدارک که آیه شریفه به آن دستور داده است، از یک سو ضامن اجرای عدالت، واز سوی دیگر، سبب تقویت و اطمینان شهود به هنگام شهادت و از طرف سوم، مانع ایجاد بدبینی در میان افراد اجتماع می گردد. ۱۰۰

\* (و ان خفتم ألاّ تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم ألاّ تعدلوا فواحدة أو ما ملکت أیمانکم ذلک أدنی ألاّ تعدلوا) نساء/۳

اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نوزید، از زنان هرچه شما را پسند افتاد، دو دو و سه سه و چهار چهار به نکاح در آورید و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید، تنها یک زن بگیرید یا هرچه مالک آن شوید. این راهی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید.

در این آیه شریفه، دو حکم بیان شده و فلسفه هر دو حکم، پرهیز از اجحاف و ستم معرفی گشته است. ۱۰۱

\* (ولاتؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً ...) نساء/۵

اموالتان را، که خدا قوام زندگی شما ساخته است، به دست سفیهان مدهید...

در این آیه شریفه، خداوند با بیان حکم (ندادن اموال به سفیهان) به فلسفه آن نیز اشاره می کند و می فرماید: اموال شما را زیربنای زندگی شما قرار داده ایم و اگر قرار باشد شما اموال را در اختیار سفیه قرار دهید، آنان اموال را نابود می کنند.

\* (یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون...)

نساء/۴۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گاه که مست هستید، گرد نماز نگردید تا بدانید که چه می گوئید.

در این آیه شریفه جمله: (حتی تعلموا ماتقولون) فلسفه تحریم نماز در حال مستی را بازگو می کند، زیرا نماز، گفت و گوی بنده و راز و نیاز او با خداست و باید در نهایت هوشیاری انجام گیرد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه اند. ۱۰۲

\* (و اذا کنت فیهم فأقم لهم الصلاة فلتقم طائفة منهم معک... و الذین کفروا لو تغفلون عن أسلحتکم و أمتعتکم فیمیلون علیکم میلة واحدة... ) نساء/۱۰۲

هنگامی که در میان آنان (جنگاوران مسلمان) هستی و برای آنها نماز جماعت برپا می داری، باید مسلمانان بردو گروه تقسیم شوند، نخست عده ای با حمل اسلحه با تو به نماز بایستند. سپس هنگامی که این گروه سجده کردند (ورکعت اول نماز آنها تمام شد، تو در جای خود توقف می کنی) و آنها به سرعت رکعت دوم را تمام کرده، به میدان باز گردند و در برابر دشمن بایستند و گروه دوم که نماز نخوانده اند، جای گروه اول را بگیرند و باتو نماز گزارند. گروه دوم نیز باید وسائل دفاعی و اسلحه را با خود داشته باشند و بر زمین نگذارند.

پس از این حکم، خداوند با جمله: (و الذین کفروا...) به زیبایی تمام، به فلسفه این حکم تصریح کرده و فرموده است:

کافران دوست دارند که شما به هنگامی که نماز به پا می دارید از حمل سلاح غافل شوید، تا آنان در این فرصت با سرعت وارد عمل شوند و شکست سختی به مسلمانان وارد کنند، ولی اگر شما آن گونه که گفته شد نماز بگذارید، چنین خطری شما را تهدید نمی کند. ۱۰۳

\* (یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة... فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيداً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون) مائده/۶

در این آیه، (مایرید الله...) به فلسفه تشریح تیمم نظر دارد، زیرا تکلیف وضو برای مریض و کسی که جز به مشقت دسترسی به آب ندارد، تکلیف دشواری است. خداوند با حکم تیمم، این تکلیف دشوار را از دوش مکلفان برداشته است.

\* (انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة...) مائده/۹۰

شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد....

این آیه، به فلسفه حرمت خمر اشاره دارد و جمله: (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر) بیانگر مفاسد دنیوی خمر و قمار است و جمله: (و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة) بیانگر آثار سوء خمر و قمار از جهت معنوی است. ۱۰۴

افزون بر این، جمله: (لعلکم تتقون) به بیان فلسفه اجمالی حرمت خمر و قمار نظر دارد.

\* (ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم...) انعام/۱۰۸

چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز ندانسته از روی کینه توزی به الله دشنام می دهند....

در این آیه شریفه، خداوند مسلمانان را از دشنام دادن به معبودهای بت پرستان بازداشته و در توضیح فلسفه آن فرموده است: چنانچه شما به مقدسات ایشان توهین کنید، آنان هم به مقدسات شما و خداوند اهانت خواهند کرد و این، شایسته نیست.

\* (و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم...) انفال/۶۰

و تا آن جا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود (و جز آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد) را بترسانید.

جمله: (ترهبون به عدو الله...) بیانگر فلسفه حکم خداوند به (أعدوا لهم) است؛ یعنی آمادگی و اقتدار نظامی، دشمن را از جنگ و تجاوز باز می دارد و ایشان در شما طمع نمی کنند. ۱۰۵

\* (... و الذین یکنزون الذهب و الفضّة و لاینفقونها فی سبیل الله...) توبه/۳۴

و کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند....

جمله: (ولاینفقونها فی سبیل اللّٰه...) درآیه شریفه، بیانگر فلسفه حرمت کنج اندوزی است و می گوید: فلسفه حرمت، محروم شدن فقرا از انفاق است، زیرا کسانی که به دنبال ذخیره سازی پول و زر و سیم هستند، دیگر انفاق نمی کنند. ۱۰۶

\* (خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها...) توبه/۱۰۳

از داراییهایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزّه سازی....

دراین آیه شریفه، فلسفه زکات، پاکی و رشد زکات دهنده بیان شده است. زکات سبب پاک شدن زکات دهندگان از دنیا پرستی و بخل و دیگر رذایل اخلاقی می شود و نهال نعدوستی و سخاوت و بخشش به دیگران را در آنان پرورش می دهد. ۱۰۷

\* (... حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون)

تا آن گاه که به دست خود در عین خواری جزیه بدهند.

برخی فلسفه جزیه را شکستن اقتدار و موقعیت اجتماعی اهل کفر (و هم صاغرون) دانسته اند.

\* (لیشهدوا منافع لهم...) حج/۲۸

تا سودهایی را که از آن آنهاست ببینند....

دراین آیه شریفه، خداوند به فلسفه حج اشاره می کند و روشن است که منافع، شامل تمام فلسفه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی، اجتماعی و... می شود. ۱۰۸

\* (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم...)

نور/۳۰

به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگهدارند. این برایشان پاکیزه تر است، زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است.

قرآن با جمله: (ذلک ازکی لهم) فلسفه پوشش را بیان داشته است، چه این که اسلام نمی خواهد مردم بیش از آن اندازه ای که طبیعت از ارضای غریزه جنسی اقتضا می کند، اشتغال خاطر، اشتغال ذهن و تهییج شهوت پیدا کنند. ۱۰۹

\* (... ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر...) عنکبوت/۴۴

و نماز بگزار که نماز آدمی را از فحشا و منکر بازمی دارد....

این قسمت ازآیه شریفه بیانگر فلسفه تشریع نماز است. درذیل این فلسفه بحثهای زیادی در تفاسیر صورت گرفته و چگونگی بازداشتن نماز از فحشا و منکر بازگو شده است. ۱۱۰

\* (یا ایها النبّی قل لأزواجک وبناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین...) احزاب/۵۹

ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فروپوشند. این مناسب تراست، تا شناخته نشوند و مورد آزار واقع نگردند....

(ذلک أدنی أن یعرفن...) در این آیه شریفه، بیانگر فلسفه حجاب است.

\* (... ولا یغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرموه...) حجرات/۱۲



وازیکی دیگر غیبت مکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت.  
جمله: (أیحبّ احدکم... ) فلسفه تشریح حرمت غیبت است که (ولایغتب) از آن نهی کرده است. ۱۱۱

\* (مافاء الله علی رسوله من اهل القرى... کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم...)  
حشر/۷

آن غنیمتی که خدا از مردم قریه ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده تامیان توانگران دست به دست نشود...  
جمله: (کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم) به فلسفه این تقسیم حساب شده غنایم پرداخته، می افزاید این به سبب آن است که این اموال عظیم میان ثروتمندان شما دور نزنند و نیازمندان از آن محروم نشوند. ۱۱۲

۱. طباطبایی، محمدحسین، بدایة الحکمة، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴).
۲. واژه های فلسفه و علوم اجتماعی/۳۶۶.
۳. فیض کاشانی، اصول المعارف، تصحیح جلال الدین آشتیانی، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱۴).
- ۴.
۵. طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، (قم، صدرا)، ۲۵۱/۳.
۶. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، (نجف)، ۱/۳۹۰.
۷. تفتازانی، عبدالکریم، شرح المقاصد، (مصر)، ۴ - ۵ / ۳۰۲.
۸. عبدالکریم زیدان، الوجیز فی اصول الفقه/ ۲۰۳ - ۲۰۴.
۹. فخر رازی، محمدبن عمر، المحصول فی علم الاصول، (بیروت)، ۲ / ۳۸۷.
۱۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (نجف)، ۱ / ۱۳۲.
۱۱. شیخ صدوق، محمدابن بابویه، علل الشرائع، ۲ / ۳۷۸.
۱۲. همان، ۲ / ۳۶۸.
۱۳. همان، ۲ / ۳۱۷.
۱۴. مکتب اسلام، سال ۱۱، شماره ۲.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (بیروت)، ۱۹۶/۲-۱۹۷.
۱۶. آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، (بیروت، دار احیاء التراث)، ۱۱۶/۲.
۱۷. جصاص، احکام القرآن، ۱/۱۹۶.
۱۸. ابن عربی، محی الدین، احکام القرآن، ۱ / ۳۵۶.
۱۹. ابن قدامه، المغنی، ۱۰ / ۵۸۲.

٢٠. ابن ادريس، السرائر، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ١ / ١٣٤.
٢١. سيد مرتضى، رسائل شريف مرتضى، (قم، دارالقرآن الكريم)، ٢ / ٣٥٠.
٢٢. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، (قم، دفتر انتشارات اسلامي) / ٢٦٩.
٢٣. شيخ طوسي، المبسوط، (تهران، مرتضوى)، ٢ / ٤٣.
٢٤. فخر المحققين، ايضاح الفوائد، (قم، اسماعيليان)، ١ / ١٧١.
٢٥. علامه حلي، مختلف الشيعة، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ٤ / ٤٤٠.
٢٦. مكى عاملى، محمد بن جمال الدين (شهيد اول)، القواعد و الفوائد، ١ / ٣٤ - ٣٨.
٢٧. سيورى حلى، فاضل مقداد، كنز العرفان، (تهران، مرتضوى)، ٢ / ٥٢.
٢٨. همان، ٢ / ٢٠٠.
٢٩. حلى، ابن فهد، مهذب البارع، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ٣ / ٤٨٨.
٣٠. همان، ٢ / ٣٠٩.
٣١. عاملى، زين الدين بن على، (شهيد ثاني)، الروضة البهيئة، شرح كلانتر، ١٠٢/٥.
٣٢. محقق اردبيلي، زبدة البيان في احكام القرآن، (تهران، مرتضوى) / ٤٤٦.
٣٣. فاضل جواد، مسالك الافهام، (تهران، مرتضوى)، ٣ / ٦١.
٣٤. بحراني، يوسف بن حسن، الحدائق الناضرة، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ١٢ / ١٠ - ١١.
٣٥. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، (تهران، دارالكتب الاسلاميه)، ٢٩ / ٦٤ - ٦٥.
٣٦. همان، ٢١ / ٥٦.
٣٧. فخر رازى، المحصول، ٢ / ٤٠٥.
٣٨. فخر رازى، تفسير كبير، (بيروت، دار احياء التراث العربى)، ٥ / ١٠٠.
٣٩. همان.
٤٠. شيخ طوسي، التبيان، ٢ / ١٢٦.
٤١. مطهرى، مرتضى، آشنايى با قرآن، (قم، انتشارات صدرا) / ٤٨ - ٥٥.
٤٢. فخر رازى، تفسير كبير، ٥ / ١٠٠.
٤٣. اصفهاني، محمد حسين، الفصول، (حجرى) / ٤٠٦.
٤٤. غزالي، المستصفي، (مصر)، ١ / ٢٨٤.
٤٥. همان، ١ / ٢٨٦ - ٢٨٧.
٤٦. عبدالكريم زيدان، الوجيز في اصول الفقه / ٢٣٨.
٤٧. همان.
٤٨. فخر رازى، المحصول، ٢ / ٣١٩.
٤٩. شافعى، اصول فقه / ١٦٩ - ١٧٠.
٥٠. طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ١٥ / ١١٠.
٥١. زر كشى، البرهان، (بيروت)، ١ / ٢٢٢.
٥٢. واحدى، اسباب النزول، (بيروت) / ١٨٠.

٥٣. همان / ٣٨.
٥٤. نهج البلاغه، تحقيق صبحي صالح، (تهران، انتشارات اسوه، ١٤١٥)، كلمات قصار، شماره ٢٥٢.
٥٥. طبرسي، الاحتجاج، (بيروت)، ١ / ٩٩.
٥٦. همان، / ٣٤٧.
٥٧. فيض كاشاني، محمدبن مرتضى، المحجة البيضاء، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ٧ / ١٦٢.
٥٨. ابن عربي، محي الدين، احكام القرآن، ٣ / ١٣٧٢.
٥٩. طباطبائي، محمدحسين، الميزان، ٢٤/٢؛ آلوسي، شهاب الدين، روح المعاني، ٢ / ٦٢.
٦٠. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، ١ / ٦٢٧.
٦١. قمي، عباس بن محمدرضا، سفينة البحار، (تهران، كتابخانه سنائي)، ١ / ٥٤٠؛ طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، (تهران، مرتضوي)، ٢ / ٧٤؛ ابن اثير، النهاية في غريب الحديث و الاثر، (قم، اسماعيليان)، ٣ / ٢٨٠.
٦٢. قرظاوي، يوسف، الحلال والحرام في الاسلام / ٧٦.
٦٣. مطهري، مرتضى، رباء، بانك، بيمة، (صدرا) / ١٦٣-١٦٤.
٦٤. فاضل جواد، مسالك الافهام، ٣ / ٦؛ حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، ٩ / ٣٠٧.
٦٥. حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، ٩ / ٣٣٤.
٦٦. فخرالمحققين، ايضاح الفوائد، ١ / ١٧١.
٦٧. شيخ طوسي، مبسوط، ٢ / ٤٣.
٦٨. حلي، ابن ادريس، السرائر، ١ / ٤٣٠.
٦٩. ابن قدامه، المغني، ١٠ / ٥٧٦ - ٥٧٧.
٧٠. علامه حلي، مختلف الشيعه، ٤ / ٤٤٠.
٧١. فاضل مقداد، تنقيح الرائج، (قم كتابخانه آية الله مرعشي)، ١ / ٥٧٥؛ ابن فهد حلي، مهذب البارع، (قم، دفتر انتشارات اسلامي)، ٢ / ٣٠٩؛ نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام، ٢١ / ٢٥٨ - ٢٥٩.
٧٢. فاضل مقداد، كنز العرفان، ١ / ٣١١.
٧٣. بحراني، يوسف بن حسن، الحدائق الناضرة، ١٣ / ١٧١.
٧٤. جصاص، احكام القرآن، ١ / ٢٢٠.
٧٥. همان، ١ / ٢٢٦.
٧٦. نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام، ٢١ / ٣٣.
٧٧. فاضل مقداد، كنز العرفان، ٢ / ٢٠٠.
٧٨. راوندي، فقه القرآن، (قم كتابخانه آية الله مرعشي)، ٢ / ٧٧.
٧٩. نهاية المرام، ١ / ٥٩؛ ابن فهد حلي، مهذب البارع، ٣ / ٢٠٩؛ نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام، ٢٩ / ١١.
٨٠. شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي، الروضة البهية، شرح كلانتر، ٥ / ٢٨٨.

٨١. همان، ٦ / ٧٠ - ٧١.
٨٢. ابن فهد حلي، مهذب البارع، ٣ / ٤٨٨.
٨٣. همان، ٥ / ٧٨.
٨٤. فخرالمحققين، ايضاح الفوائد، ٤ / ٤١٩.
٨٥. حلي، ابن فهد، مهذب البارع، ٥ / ١٩٨؛ فخرالمحققين، ايضاح الفوائد، ٤ / ٤٠١.
٨٦. فخرالمحققين، ايضاح الفوائد، ٤ / ٥٥٨.
٨٧. حلي، ابن فهد، مهذب البارع، ٥ / ١٩٩ و ٢١٤.
٨٨. همان، ٥ / ٢١٤.
٨٩. زمخشرى، كشاف، ١ / ١٩٨ و ٢٠٠؛ آلوسى، روح المعانى، ٢ / ٥ - ٦؛ طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ١ / ٣٢٤.
٩٠. طبرسى، مجمع البيان، ١ و ٢ / ٤١٦ - ٤١٧.
٩١. همان، ١ / ٢٠٠؛ صادقى، تفسير الفرقان، ٢ / ١٨٩؛ آلوسى، روح المعانى، ٢ / ٥ - ٦.
٩٢. فاضل مقداد، كنزالعرفان، ٨٤ / ٨٤.
٩٣. آلوسى، روح المعانى، ٢ / ١٧؛ طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ١ / ٣٢٨ - ٣٢٩.
٩٤. فخررازى، تفسير كبير، ٥ / ٦١.
٩٥. فخررازى، تفسير كبير، ٥ / ٧٦؛ آلوسى، روح المعانى، ٢ / ٥٧.
٩٦. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٢ / ٤٤ - ٤٥؛ زمخشرى، كشاف، ١ / ٢٣٠.
٩٧. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٢ / ١٤ - ١٥.
٩٨. صادقى، تفسير الفرقان، ٣ / ٣١٨؛ طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٢ / ٢٠٥؛ مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٢ / ٦٠.
٩٩. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٢ / ٢٣٩؛ آلوسى، روح المعانى، ٢ / ١٤٥؛ مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٢ / ١٣٠.
١٠٠. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٢ / ٢٨٧.
١٠١. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٤ / ١٦٩.
١٠٢. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٥ / ٣٦٠؛ مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٣ / ٣٩٥.
١٠٣. فاضل مقداد، كنزالعرفان، ١ / ١٩١؛ مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ١٠٣ / ١٠٣.
١٠٤. آلوسى، روح المعانى، ٧ / ١٦.
١٠٥. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٩ / ١١٦ - ١١٧.
١٠٦. همان، ٢ / ٤٣٢.
١٠٧. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ٨ / ١١٧ - ١١٨.
١٠٨. فخررازى، تفسير كبير، ٢٣ / ٢٨.
١٠٩. مطهرى، مرتضى، آشنائى با قرآن، ٤ / ٨٣ - ٨٤.
١١٠. شيخ طوسى، التبيان، ٨ / ٢١٢.

۱۱۱. صادقی، تفسیر الفرقان، ۳/ ۳۱۳ <br> ۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۳ / ۵۰۶.